

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علامه فقید آیة الله سید محمد حسین طباطبائی
صاحب تفسیر گرانقدر المیزان



(تابلو رنگ روغن. کار: سید مهدی امین، مؤلف معارف قرآن در المیزان سال ۱۳۷۰)

زندگانی عالم فرزانه، علامه فقید آیه الله

سید محمد حسین طباطبائی



۲۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی، روزی است که عالم فرزانه و مفسر بزرگ علامه طباطبائی دیار فانی را به سوی سرای باقی ترک کرد؛ عالمی که همیشه از ابدیت سخن می‌گفت و با فنای در خدای خویش و آنچه خدایی بود، باقی شد.

امام راحل (ره)

در پیام تسلیت خود به همین مناسبت فرمودند:

«من باید از این ضایعه‌ای که برای حوزه‌های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبائی است، اظهار تاسف کنم و به شما ملت ایران به‌ویژه حوزه‌های علمیه تسلیت عرض کنم.»

به گزارش ایسنا، آنچه در پی می‌آید گوشه‌ای از زندگی و ابعاد شخصیتی این عالم ربانی به نقل از نزدیکان ایشان است که در سالروز وفات علامه نقل می‌شود:

آغاز حیات سید محمد حسین در تبریز

در آخرین روز سال ۱۳۲۱ هجری قمری (مقارن با سال ۱۲۸۱ هجری شمسی) ستاره‌ای درخشان در آسمان سلسله جلیل‌القدر سادات طباطبایی تبریز هویدا شد و خداوند به سیدمحمد قاضی طباطبایی فرزند پسری هدیه داد که نامش را سیدمحمدحسین گذاشت؛ حکیم عارفی که بعدها بسیاری از انسان‌ها، از چشمه جوشان حکمت و معرفتش جرعه‌های جان‌بخش نوشیدند. هنوز پنج سال از عمر سیدمحمدحسین نگذشته بود که مادرش را از دست داد. پدر سعی کرد غم مادر را از دل محمدحسین و دیگر فرزند کوچکترش، محمدحسن، بزدايد، ولي نمی‌دانست که چهار سال بعد، درگذشت خود او، غم فرزندان را دوچندان خواهد کرد.

سیدمحمدحسین همان‌طور که روش درسی آن روزها بود، به فراگیری قرآن پرداخت و سپس از سن ۹ سالگی به مدت شش سال به همراه برادرش، از ادیبی به نام شیخ محمدعلی سرائی، کتاب‌هایی چون گلستان، بوستان، نصاب‌الصبيان، انوار سهیلی، تاریخ عجم، منشاءات امیرنظام و ارشاد الحساب را فرا گرفت و علاوه بر آن، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. ایشان پس از طی دوران تحصیل در مکتب‌خانه، راهی مدرسه طایبه تبریز شد تا تحصیلات خود را در علوم دینی دنبال کند. در همان ایام، وقتی ۲۳ سال بیشتر نداشت، تصمیم به ازدواج می‌گیرد. از یکی از بستگانش خواستگاری می‌کند و چون فامیل بودند، با این ازدواج موافقت می‌کنند. يك سال بعد از ازدواج بود که سیدمحمدحسین مزه پدر شدن را می‌چشد و اسم فرزند اولش را، محمد می‌گذارد.

علامه جوان در حوزه علمیه نجف

سیدمحمدحسین و برادرش سیدمحمدحسن در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه طالبیه تبریز به پایان رساندند. اما روح پرعش آنان هنوز سیراب نشده بود. دختر علامه طباطبایی می‌گوید: «يك روز حاج آقا می‌آید و به مادرم می‌گوید من دیگر در تبریز نمی‌توانم ادامه تحصیل دهم و برای بهره گرفتن از استادان بهتر، باید راهی نجف شویم، اما هزینه سفر نداشتند. وقتی مادرم می‌بیند حاج آقا ناراحت است، جهیزیه خود را می‌فروشد تا هزینه سفر تامین شود.» سیدمحمدحسین که هزینه سفرش تامین شده بود، زمین‌های زراعی و کارهای

کشاورزي‌شان را به يکي از هم‌آبادي‌هايشان سپرد و عازم «نجف» شد تا تحصيلات خود را تکميل کند، البته حالا ديگر تنها نبود و هر دو برادر ازدواج کرده بودند. به اين ترتيب، هر دو خانواده به همراه کربلايي قلبي و سلطنت خانم (خادم و خادمه‌شان) عازم سفر مي‌شوند و در خانه‌اي کوچک در محله «عمار» نجف ساکن مي‌شوند و زندگي جديدي را آغاز مي‌کنند.



اما بعد از گذشت مدتي، فرزند يك و نيم ساله اين زوج جوان (سيدمحمدحسين ۲۴ ساله و همسر ۱۹ ساله‌اش) به مرض سختي مبتلا مي‌شود و از دنيا مي‌رود.

روزي مادر داغديده بغضش ترکيد و به همسرش گفت: «آقا! ياد محمد لحظه‌اي مرا رها نمي‌کند. دلم براي کودک خردسال خيلي تنگ شده. جز چند نفر هيچکس حتي مرگ او را هم به ما تسليت نگفت. بيا برگرديم. اين جا ديار غربت است و ما هيچکس را نداريم. چطور مي‌توانيم اين همه سال اينجا بمانيم؟» صداي در، مادر داغديده را ساکت کرد، سيد صدا زد: «آمدم» و با عجله به سمت در دويد. با باز شدن در، «سيد ميرزا علي قاضي طباطبايي» وارد شد. او يکي از پسرعموهاي محمدحسين بود که مدت‌ها پيش به قصد تحصيل به نجف آمده بود. زن و شوهر از ديدن يك آشنا در ديار غربت بسيار خوشحال شدند. آقا ميرزا علي خيلي خودماني با سيد و همسرش برخورد کرد. آنها ساعتی را با هم گذراندند و از دوران کودکی و زندگي‌شان در تبريز و خاطره‌ها گفتند. يادآوري اين خاطره‌ها، درد و غم اين زوج

جوان را کاهش داد. بعد از ساعتی میرزا عصایش را برداشت و قصد رفتن کرد. سید و همسرش نیز به رسم بدرقه او را همراهی کردند. دو سه قدم مانده به در، آقا میرزا علی رو به همسر سید کرد و گفت: «دختر عمو! این بار فرزندت می ماند، پسر است و نامش هم عبدالباقي است.» و با این حرف، خداحافظی کرد و رفت. چند ماه بعد بود که همسر سید، باردار شد.

سفارش مرحوم قاضی به علامه جوان

به نقل از علامه آمده است «هنگامی که در نجف اشرف به درس و بحث اشتغال داشتم یکی از روزها مرحوم قاضی به من برخورد کرد و بدون مقدمه گفت: اگر طالب دنیایی نماز شب و اگر طالب آخرتی نماز شب بخوان. همین دیدار و گفت و گوی کوتاه منشاء آشنایی من با استاد شد... قبل از آن که به محضر وی بار یابم، خود را از کتب فلسفی و آثار معقول بی نیاز می دیدم و پیش خود می گفتم اگر مرحوم ملاصدرا هم بیاید، مطلبی فوق آنچه من فهمیده ام عرضه نخواهد کرد. ولی پس از بهره مند شدن از دیدار این استاد بزرگوار، به یکباره احساس کردم گویا تا کنون از حکمت و فلسفه چیزی عاید نشده و از اسفار حتی يك کلمه هم نفهمیده ام.» این برخورد جالب، علامه طباطبایی را وارد مرحله تازه ای از زندگی کرد و سیر و سلوک عارفانه وی آغاز شد.

تاثیر حکیم سیدحسین بادکوبه ای در علامه جوان

علامه در زادگاه خود، در ریاضیات «ارشادالحساب» و در فلسفه و کلام «اشارات و کشف المراد» را خوانده بود. اما این دو کتاب، ذوق بالایی علامه را کفاف نمی داد، تا اینکه در نجف با حکیمی برخورد کرد که از بزرگان فلسفه و استادان صاحب نظر این دو رشته بود. این حکیم معروف «سیدحسین بادکوبه ای» بود که توانست علامه را با حقیقت حکمت، به ویژه تفکر فلسفی، آشنا کند و باعث شود او در عرض شش سال، «منظومه ای» سبزواری و «اسفار و مشاعر» ملاصدرا و دوره «شفای» بوعلی و «اخلاق» ابن مسکویه را بخواند.

«... سیدحسین بادکوبه ای پیشنهاد کرد، ریاضیات بخوانم و در همین راستا به درس مرحوم سیدابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود حاضر شدم و يك دوره حساب استدلالی، هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را فرا گرفتم.»

بازگشت علامه جوان به وطن و اشتغال او به کشاورزی

روزهایی که علامه و برادرش در نجف می‌گذراندند، به سختی سپری می‌شد. گذران زندگی برای دو برادر که حاضر نبودند از سهم امام هم استفاده کنند، سخت و طاقت‌فرسا بود. دیگر ماندن نه مصلحت بود و نه امکان داشت. اوضاع کشاورزی و زمین‌هایشان، حسابی به هم خورده بود. به همین جهت، علامه طباطبایی و برادرش بلافاصله راهی ایران و دیار آبا و اجدادیشان – شادآباد تبریز – شدند و تا ۱۰ سال در وطن خویش ماندند. در این مدت با تلاش طاقت‌فرسا زمین‌های ره‌اشده و باغ‌های مخروبه را آباد کردند. طی این مدت، به امور روستاها و زندگی مردم نیز رسیدگی می‌کردند و به کمک نیازمندان می‌شتافتند.



دلتنگی علامه جوان از دوری تحصیل

علامه در کنار همه این کارها و مشکلاتی که وجود داشت، مطالعه و تحقیق را رها نکرده بود و رساله‌های علمی می‌نوشت. گاهی که یاد نجف و گنبد و بارگاه حضرت علی(ع) می‌افتاد، دلش برای درس و آموختن علم، حسابی تنگ می‌شد و نمی‌دانست چه باید بکند.

هجرت به قم

علامه طباطبایی بالاخره تصمیمش را می‌گیرد: «... همزمان با آغاز سال ۱۳۲۵ هجری شمسی وارد شهر قم شدیم... در ابتدا به منزل یکی از بستگان وارد شدیم، ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیون اوقافی دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم. این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود. طبقه زیر این اتاق‌ها انبار آب شرب بود که در صورت لزوم بایستی از در آن به داخل خم می‌شدیم و ظرف آب را پر می‌کردیم، چون خانه فاقد آشپزخانه بود، پخت و پز هم در داخل اتاق انجام می‌گرفت.»

قاضی معروف کیست؟

اولین روزی که برای تدریس پا به کلاس حوزه گذاشت، جمعیتی حدود صد نفر منتظر او نشسته بودند. کم‌کم شیفتگی و علاقه طلاب به او، به حدی رسید که بعضی از آن‌ها حجره‌های مدرسه را ترک و در اطراف خانه‌اش اوقافی اجاره می‌کردند تا به او نزدیک‌تر باشند. هر روز یکی دو ساعت به غروب مانده به سراغش می‌رفتند و تا پاسی از شب حرف‌هایش را می‌شنیدند. کم‌کم آوازه سیدمحمدحسین قاضی بیشتر شد و همه «قاضی» معروف را شناختند. اما خود علامه برای آنکه لقب استادش، مرحوم آیت‌الله سیدمیرزا علی قاضی فقط به استاد منحصر باشد و برای حفظ احترام، نام او را از خود برداشت و ترجیح داد به اسم طباطبایی خوانده شود.

نگارش تفسیر المیزان، شاهکار علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی نگارش تفسیر المیزان اثر بزرگ خویش را آغاز کرد و ۱۷ سال طول کشید تا آن را به پایان برساند؛ اثری جالب و دلنشین که نظیر آن تا به حال نوشته نشده است.

به عقیده آیت‌الله العظمی خوئی، علامه برای نوشتن این اثر، خود را تصفیه کرده بود.

شهید مطهری هم می‌گوید: «همه تفسیر المیزان با فکر نوشته شده... من معتقدم بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا



مباحثات علامه طباطبائی با پروفیسور کرین

یکی از اثرات ماندگار علامه، مباحثات وی با پروفیسور کرین استاد دانشگاه و اسلام‌شناس غربی بود. مباحثه بین پروفیسور کرین و علامه طباطبایی از سال ۱۳۳۶ هجری شمسی شروع شد و بیش از ۲۰ سال ادامه پیدا کرد که نتایج این مباحثات به چهار زبان فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی منتشر شده است.

روزی علامه در بین صحبت‌هایش به پروفیسور گفت: «... در اسلام هر وقت انسان حالی پیدا کند، می‌تواند خدا را بخواند. چون همه مکان‌ها بدون استثناء محل عبادت است. اما در دین مسیح این طور نیست. عبادت حتما باید در وقت معینی (روز یکشنبه) و در مکان معینی (کلیسا) انجام شود؛ در غیر این صورت باطل است. او باید تا روز یکشنبه که کلیسا باز می‌شود صبر کند.» پروفیسور کرین جواب داد: «بلی، این اشکال در دین مسیح وجود دارد.» علامه طباطبایی ادامه داد: «همچنین در دین مسیح خدا اسماء حسنا ندارد و جز الفاظ خدا، اله و اب نام دیگری ندارد.»

دیگر بر نمی‌گردم...!

روزهای آخر زندگی پر بار علامه طباطبایی فرا رسیده بود و بیماری او را از پای انداخته بود. وقتی ایشان را از خانه به بیمارستان منتقل می‌کردند، رو به خانواده‌اش کرد و گفت: «من دیگر بر نمی‌گردم!»

در بیمارستان هم همه کارکنان را تحت تأثیر قرار داده بود، تا جایی که رییس بیمارستان می‌گفت: «علامه حافظه‌شان را در مورد مسائل دنیوی و مادی از دست داده‌اند و به مسائل مادی بی‌توجه‌اند، اما پیوندشان با خدا و عالم معنویت مستحکم‌تر شده است؛ انگار از ناسوت بریده و به ملکوت پیوسته‌اند.»

... و بالاخره چند روز بعد ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۶۰ هجری شمسی علامه که همیشه از ابدیت سخن می‌گفت از این عالم خاکی رخت بر بست.

امام خمینی(ره) در پیام تسلیت خود به همین مناسبت فرمودند: «من باید از این ضایعه‌ای که برای حوزه‌های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبایی است، اظهار تأسف کنم و به شما ملت ایران به‌خصوص حوزه‌های علمیه تسلیت عرض کنم!

خانواده علامه طباطبایی

علامه از خود دو پسر و دو دختر به یادگار گذاشته است. فرزند ارشد ایشان سیدعبدالباقی به کارهای صنعتی مشغول است و سیدنورالدین در تبریز زندگی می‌کند.

داماد اول ایشان شهید آیت‌الله قدوسی است که فرزند بزرگش در منطقه هویزه به شهادت رسید.

ویژگی‌های شخصیتی علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در طول زندگی پربرکت خود همواره پاسخگویی پرسش‌های جوانان اطرافش بود. آنچه در پی می‌آید پرسش يك جوان و پاسخ ایشان به وي است:

« محضر مبارك حضرت آيت الله العظمي جناب آقاي طباطبائي، سلام عليكم و رحمت الله و برکاته!

جواني هشتم ۲۲ ساله که تنها ممکن است شما باشید به این سوال من پاسخ گوئید. در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمال بر من تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب باز ماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند.

درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم و این طلسم شوم را که همگان گرفتار آنند بشکنم و سعادت بر من حکومت کند؟ لطفا نصیحت نمی‌خواهم بلکه دستورات عملی برای پیروزی لازم دارم. « (۱۳۵۵/۱۰/۲۳)

« سلام عليكم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در نامه مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه‌ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که هنگام صبح از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش می‌آید رضای خدا را مراعات خواه نمود، آن وقت در سر هر کاری که می‌خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت؛ به طوری که اگر نفع اخروی نبود، انجام نخواهید داد و وقت خواب چهار، پنج دقیقه در کارهایی که روز انجام داده‌اید فکر کرده و یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدای انجام یافته شکر بکنید و هر کدام تخلف شده استغفار. این رویه سخت است و در ذائقه نفس، تلخ. ولی کلید نجات و رستگاری است و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سور مسبحات (حدید - حشر - صف - جمعه و تغابن) را بخوانید و پس از ۲۰ روز، حالات خود را برای بنده بنویسید، ان‌شاءالله موفق خواهید بود. والسلام عليكم»

اخلاق شاگردپروري

بهترین سیرت و خوي و خلقي که از روحیه عالیقدر علامه طباطبایي حکایت می‌کرد، اخلاق شاگردپروري و کادرسازي در حوزه علمیه بود و بر این کار اصرار و ولع و صفناپذيري از خود نشان می‌داد.

جوابگويي به سوالات

استاد غلامحسین دینانی یکی از شاگردان علامه می‌گوید: «من که خودم یکی از شاگردانش بودم. هیچ وقت در هیچ سوالی خودم را کنترل نمی‌کردم، چون می‌دانستم ایشان آنقدر بزرگوار است که هر چه دلت خواست می‌توانی بگویی. در مقابل سوال رو ترش نمی‌کرد و به همین جهت ما احساس آزادي می‌کردیم و هر چه در دل داشتیم می‌گفتیم. ایشان هم با کمال بردباري با ما هم‌نفسی می‌کرد و کنار می‌آمد و جواب می‌داد.»



علامه در خانواده

علامه با وجود حجم زیاد کارهایش، هیچ وقت از خانواده خود غافل نمی‌شد. همیشه در برنامه روزانه‌اش ساعتی را به خانواده‌اش اختصاص می‌داد و آن را بهترین اوقاتش می‌دانست و می‌گفت: «این ساعت تمام ناراحتی‌هایم را برطرف می‌کند.» علامه در خانه هم مثل بقیه جاها هرگز عصبانی نمی‌شد و اعضای خانواده‌اش صدای بلند حرف زدنش را نشنیده بودند. بچه‌هایش را بسیار دوست داشت، با آن‌ها مهربان و خوش‌رفتار بود و تا اندازه‌ای که می‌توانست وقتش را صرف بازی با آن‌ها و سرگرم کردنشان می‌کرد. دخترها را تحفه‌های ارزنده و نعمت‌های خداوندی می‌دانست و می‌گفت: «این‌ها امانت خدا هستند هر چه به این‌ها بیشتر احترام بگذاریم، خدا و پیغمبر خوشحال‌تر می‌شوند.» حتی نام آن‌ها را هم با پسوند سادات صدا می‌زد و با آن‌ها با احترام و محبت بیشتری رفتار می‌کرد تا در زندگی آینده‌شان همسران خوب و بانشاط و مادران شایسته و لایقی باشند. وقتی دخترهایش به خانه بخت رفتند، هر هفته به انتظار دیدن‌شان می‌نشست خودش از آن‌ها پذیرایی می‌کرد و حتی نمی‌گذاشت آن‌ها برایش چای بیاورند. می‌گفت: «نه! شما مهمان هستید و سید، من نباید به شما دستور بدهم.»

به روز بودن اطلاعات علامه

دختر علامه می‌گوید: «.. مرحوم پدرم در دوران نوشتن المیزان که عمر طولانی از ایشان برد، همواره دقت‌ها و ظرافت‌های عملی را می‌دانستند و رعایت می‌کردند. ایشان جنبه‌های علمی و آماری موجود آن عصر را مورد توجه قرار می‌دادند به طوری که حتی بخش آماری یونسکو در مکاتبات ایشان با مسئولان آن سازمان و استعلام مباحثات و یا آمارهای مختلف، با استاد همکاری می‌کردند و از او کمک می‌گرفتند.»

پشتکار فوق العاده علامه

علامه پشتکار عجیبی داشت. چندین سال برای تفسیر زحمت کشید و اصلاً احساس خستگی نکرد، شب و روز نمی‌شناخت، از صبح زود تا ساعت ۱۲ مشغول مطالعه و تحقیق و تالیف بود و بعد از نماز و صرف غذا و استراحت مختصر، تا غروب کار

می‌کرد. ایشان روزی ۱۴ ساعت کار می‌کرد و از روزهای سال فقط یک روز را تعطیل می‌کرد؛ آن هم روز عاشورا.

توسل به اهل بیت رسول الله (ص)

از جمله خصوصیات علامه طباطبایی، توسل فوق‌العاده وی به اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) است. او یکی از رموز اصلی موفقیت خود را، همین توسل به اهل بیت می‌دانست.

روش تدریس علامه

در تدریس، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که آنها را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد:

- ۱- تدریس آرام و آهسته،
- ۲- روشن کردن اصل موضوع،
- ۳- استدلال کردن توأم با دلیل و برهان،
- ۴- احترام گذاشتن به بزرگان ضمن انتقاد از آنان،
- ۵- بها دادن به نظر شاگردان،
- ۶- پیوند دادن دین و عقل

عشق مفرط علامه به یادگیری و تحصیل علم

علامه طباطبایی در زندگی‌نامه خویش می‌گوید: «در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم، پس از آن یک باره «عنایت‌خدايي» دامن‌گیرم شد و عوض کرد و در خود يك نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حسن نمود به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبایی جهان را فراموش کردم، بساط معاشرت با غیراهل علم را به کلی برچیدم و در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می‌پرداختم، بسیار می‌شد (به ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب به مطالعه می‌گذارندم و همیشه درس فردا شب را از پیش مطالعه

می‌کردم، اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم. وقتی که به درس حضور می‌یافتم از آن چه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم. هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبرده‌ام.»

احیاء شب قدر با بحث و تحقیق

آیت‌الله حسن زاده آملی در رابطه با پیگیری و استمرار روحیه تحقیق در علامه طباطبایی می‌فرماید: «حضرت علامه طباطبایی شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآنی احیاء می‌کرد و تفسیرش در این شب فرخنده به پایان رسید.»

صرفه‌جویی در وقت

از ویژگی‌های علامه طباطبایی دقتی بود که در صرفه‌جویی در وقت داشت. ایشان تفسیرالمیزان را که می‌نوشت، چرک نویسی نداشت. ابتدا بی‌نقطه می‌نوشت بعد که مرور می‌کرد مجدداً آن را نقطه‌گذاری می‌کرد، سوال شده بود «آقا چرا اول بی‌نقطه می‌نویسید؟» فرموده بود: «من حساب کرده‌ام اول که بی‌نقطه می‌نویسم و بعد در مرور نقطه می‌گذارم، چند درصد در وقت صرفه‌جویی می‌شود.»

استادان علامه

درک کردن استادانی همچون «آیت‌الله میرازی نائینی»، «آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی»، «آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی» و از همه بیشتر «آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی» معروف به «کمپانی» که به نظر علماء بزرگ، ایشان موفق‌ترین دانشمند در فقه و اصول در قرن حاضر بود، بی‌تأثیر در موفقیت‌های ایشان نبود.

اسوه اخلاق

نجمه‌السادات طباطبایی، دختر علامه، درباره خصوصیات اخلاقی پدرش می‌گوید: «مقید به نماز اول وقت، بیداری شب‌های ماه رمضان، قرائت قرآن با صدای بلند و نظم در کارها بودند و دست رد به سینه کسی نمی‌زدند و این به سبب عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود.»

روزي به من گفتند: « از صبح تا به حال ۲۴ بار به خانه رفته‌ام و مراجعات مردم را جواب داده‌ام. بسيار كم حرف بودند و ديگران را هم به كم حرفي سفارش مي‌کردند. پرحرفي را موجب كمی حافظه مي‌دانستند. بسيار ساده صحبت مي‌کردند، به طوري كه گاهي آدم گمان مي‌کرد ايشان يك فردي عادي و عامي است، نه يك عالم و فيلسوف.»



خط علامه

خط نستعلیق و شکسته علامه از بهترین و شیواترین انواع خط بود؛ گرچه در اواخر عمر به علت کسالت اعصاب و رعشه حاصل در دست، دست ایشان تکان داشت و خط مرتعش بود ولی جوهره خط، حکایت از استادی این فن را داشت. خودشان می‌گفتند: «قطعاتی از خط زمان جوانی مانده است که وقتی به آنها نگاه می‌کنم در تعجب می‌افتم که آیا این خط من است.»

مروري بر اندیشه‌هاي علامه

اسلام، دين عقل‌محور

« ... اسلام ديني است که احکامش را بر اساس ویژگی‌هاي انسان و در راستاي ارضاي غرايز و فطريات وي بنیان نهاده و در عين حال، در تنظيم و پي‌ريزي احکام و قوانينش «عقل محور» است و احساسات و عواطف را بر آن اساس مورد توجه قرار مي‌دهد... اسلام به جامعه بشري نمي‌گويد من خير و صلاح شما را در پيروي از دعوت من و به کار بستن مواد آن مي‌بينم، شما نيز به تشخيص من ايمان آورده و آن را بپذيريد، بلکه مي‌گويد از هوس‌بازي و خرافه‌پرستي دست برداريد، آنچه را واقعا و حقا صلاح و خير جامعه شما در آن است و به حسب فطرت خدادادي، خير و صلاح بودن آن را درك مي‌کنيد و تشخيص مي‌دهيد، به کار بنديد و بالاخره اسلام، اعتقاد حق و عمل حق است، نه اسم يك سلسله اعتقادات و اعمال که کورکورانه بايست به حقانيت آن‌ها ايمان آورد ...!»

دنيا براي انسان

اسلام مي‌گويد: « حق اين است که دنيا براي انسان خلق شده، نه انسان براي دنيا. در اين صورت انسان، اول بايد ذات خود را بشناسد و با نيروي تعقل و واقع‌بينی، صلاح خود و جامعه خود را تشخيص دهد، سپس دست به کار بزند، نه اينکه به هر جلوه فریبنده‌اي دل بازد و خود را فراموش کند، تسليم سيل عواطف شود و اختيار مقصد حقيقي را از دست بدهد؛ زيرا انسان جزء دستگاه عظيم آفرينش است و هيچگونه استقلالي ندارد و در نتيجه راهي را بايد در پيش گيرد که سير دستگاه آفرينش بر ايش نشان مي‌دهد.»

معرفی مولای متقيان علي(ع)

« ... علي عليه السلام در خلافت چهار سال و نه ماهه خود، اگرچه نتوانست اوضاع در هم ريخته اسلامي را كاملا به حال اولي که داشت برگرداند ولي از سه جهت عمده موفقيت حاصل کرد:

- ۱- به واسطه سیرت عادلّه خود، قیافه جذاب و سیرت پیغمبر اسلام(ص) را به مردم، خاصه به نسل جدید نشان داد.
- ۲- از علی(ع) در فنون متفرقه عقلی و دینی و اجتماعی نزدیک به ۱۱ هزار جمله قصار ضبط شده و معارف اسلام را در سخنرانی‌های خود با بلیغ‌ترین لهجه و روان‌ترین بیان ایراد کرده است. وی دستور زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیاد نهاد. وی اولین کسی است در اسلام که در فلسفه الهی غور کرده، به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسائلی را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان مورد توجه قرار نگرفته بود، طرح کرد و در این باب به حدی عنایت به خرج می‌داد که در بحبوحه جنگ‌ها به بحث علمی می‌پرداخت.
- ۳- گروه انبوهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت کرد که در میان ایشان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند «اویس قرنی» و «کمیل بن زیاد» و «میثم تمار» و «رشید هجری» وجود دارند که در میان عرفای اسلامی مصادر عرفان شناخته شده‌اند و عده‌ای مصادر اولیه علم فقه و کلام و تفسیر و قرائت و غیر آن‌ها هستند.

مقام زن از نظر علامه

«... این زن بود که مرا به اینجا رساند. او شریک من بوده است و هر چه کتاب نوشته‌ام نصفش مال این خانم است... اگر زن اهمیت نداشت، خدا نسل دوازده امام را از نسل حضرت زهرا(س) قرار نمی‌داد. واقعا اگر زن خوب باشد می‌تواند عالم را گلستان کند و اگر بد باشد، عالم را جهنم می‌کند.»

معاد یا رستاخیز

«... همه ادیان و مذاهبی که به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کنند و بشر را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی می‌نمایند، برای انسان معاد و زندگی دیگری پس از مرگ قائلند؛ زیرا آن‌ها بر این باورند که نیکوکاری وقتی ارزش دارد که پاداش نیکی به دنبال خود داشته باشد و چون این پاداش در این جهان مشهود نیست، ناگزیر پس از مرگ در جهان دیگر و با زندگی دیگر خواهد بود.»

حقیقت اسلام کجاست؟

وقتی از علامه می‌پرسیدند چرا حتی یکی از کشورهای اسلامی جزو سرزمین‌ها مترقی و پیشرفته نیست؟ این واقعیت تلخ را تایید می‌کرد و می‌گفت: «باید دید در کدام يك از این کشورها که نام اسلامی دارند، قوانین اسلام اجرا می‌شود. گذشته از این که اسم دین روی این‌ها گذاشته شده، آیا از حقیقت اسلام هم بهره‌ای برده‌اند یا فقط بعضی عبادات اسلامی مثل نماز و روزه و حج را از روی عادت انجام می‌دهند؟ آیا چیزی از قوانین فردی، اجتماعی، جزایی و حقوقی اسلام را زنده نگه داشته‌اند؟ اگر نه، آیا مسخره نیست که انحطاط کشورهای اسلامی را به گردن اسلام بیندازیم!»

سماور همیشه روشن بود!

در روزهایی که علامه در سوگ همسرش محزون و متاثر بود و اشک فراوانی از دیدگان بر گونه‌ها جاری می‌ساخت، یکی از شاگردانش سبب این همه آشفتگی و ناراحتی علامه را از این بابت جویا شده بود، استاد به این شاگرد پاسخ داده بود:

«مرگ حق است، همه باید بمیریم، من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم، گریه من از صفا و کدبانوگری و محبت‌های خانم است، من زندگی پر فراز و نشیبی داشته‌ام، در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدم، من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی‌اطلاع بودم، اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما، هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم، کاش این کار را نمی‌کرد یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی هیچ‌گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟ مثلاً شما می‌دانید کار من در منزل است و همیشه مشغول نوشتن یا مطالعه هستم، معلوم است خسته می‌شوم و احتیاج به استراحت و تجدید نیرو دارم، خانم به این موضوع توجه داشت، سماور ما همیشه روشن بود و هر ساعت يك فنجان چای می‌ریخت و می‌آورد در اتاق کار من می‌گذاشت و دوباره دنبال کارش می‌رفت تا ساعت دیگر... من این همه محبت و صفا را چگونه می‌توانم فراموش کنم.»

تا به کجا!

آخرین عید غدیر علامه بود، استاد روی تخت خوابیده بود و چند روزی بود که چشمانش را باز نکرده بود، یکی از شاگردانش گوشه اتاق ایستاده بود و به ایشان

نگاه می‌کرد و زار زار می‌گریست، ناگهان علامه چشمانش را باز کرد و با شادی و نشاط خاصی رو به شاگردش لبخند زد. شاگرد اشک‌هایش را پاک و به او سلام کرد. بعد برای این‌که بیشتر با آقا صحبت کرده باشد، پرسید: «حضرت آقا! شرط حضور قلب در نماز چیست؟» و با خودش گفت: «چه قدر خوب می‌شود اگر آقا به این سوال من برای یادگاری جواب بدهد، حیف که ایشان...» اما ناگهان علامه لب‌های لرزانش را حرکت داد و آهسته گفت: «توجه و مراقبه، توجه و مراقبه، توجه و مراقبه...»

باورش نمی‌شد، انگار دنیا را به او داده بودند، یک بار دیگر گفت: «آقا! از اشعار حافظ چیزی در نظر ندارید؟» علامه سرش را تکان داد و زیر لب خواند: «صلاح کار کجا و من خراب کجا... بقیه‌اش را بخوان! / ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا...» و علامه آرام‌تر از قبل گفت: «تا به کجا!»

ثواب تفسیر

این هم خاطره‌ای از خود استاد: «از عجایب و غرایب این بود که زمانی نامه‌ای از تبریز از طرف برادرم به قم آمد. در آن کاغذ این گونه نوشته بود که شاگرد ما روح پدر ما را احضار کرد و ما سوالاتی نمودیم و ایشان گفتند که از شما گله دارند زیرا در ثواب تفسیری که نوشته‌اید پدر را شریک نکرده‌اید! این مطلب را فقط من و خدا می‌دانستم و حتی برادر ما هم بی‌اطلاع بود. چون از امور مربوط به نیت قلبی من بود. نامه برادرم که رسید من بسیار شرم‌منده شدم، گفتم خدایا، اگر این تفسیر ما نزد تو مورد قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدرم و مادرم هدیه نمودم!»

علامه طباطبائی از منظر بزرگان

امام خمینی(ره)

« آقای طباطبایی مرد بزرگی است و حفظ ایشان با این مقام علمی لازم است ! »

مقام معظم رهبری

« این چشمه جوشان و فیاض دانش و عرفان و تقوای اسلامی علامه طباطبایی در راه تعلیم و تربیت شاگردانی که هر یک در عالم اسلام دانشمندی برجسته‌اند، توقیفی کم‌مانند داشته است... آیت‌الله علامه طباطبایی مجموعه‌ای از معارف و فرهنگ اسلام بود ! »

شهید مطهری

این مرد واقعا یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است، او به راستی مجموعه تقوا و معنویت است، در تهذیب نفس مقامات بسیار عالی طی کرده... کتاب تفسیرالمیزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است... من می‌توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است !»

آیت‌الله جوادی آملی

« علامه طباطبایی، عارف کامل بود، عارفی بود که خدای متعال مهم‌ترین آرمان و آمال او بود. علامه طباطبایی عصاره شرح صدر بود... اگر استاد علامه طباطبایی را فارابی عصر بنامین سخنی به گزاف نگفته‌ایم !»

دکتر علی شریعتی

« در تهران جلسات هفتگی‌ای تشکیل می‌شد با حضور پروفیسور هانری کرین استاد دانشگاه سوربن و اسلام‌شناس معروف و متخصص منحصر به فرد فرهنگ شیعی در غرب، و شرکت آقای سیدمحمدحسین طباطبایی مدرس حکمت و مفسر

قرآن در قم و دیگر فضلا و دانشمندان قدیم و جدید. طباطبایی گویی سقراط است که نشسته و گرداگردش را شاگردان گرفته‌اند و کربن نیز فاضل خوش ذوقی که می‌کوشد تا از این اقیانوس عظیم افکار و عواطف گونه‌ای که فرهنگ اسلام و شیعی را ساخته است، جرعه‌هایی بنوشد.»

آیت‌الله حسن‌زاده آملی

« به محضر مبارک جناب آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی - رضوان‌الله تعالی علیه - مشرف شدم که سخن از علامه طباطبایی، به میان آوردم. مرحوم آقای آملی به من فرمودند: آقا اگر کسی باید در تحت تصرف و تعلیم کاملی به جایی برسد و قدمی بر دارد، من برای شما بهتر از جناب آقای طباطبایی، کسی را نمی‌شناسم...! »

آیت‌الله جعفر سبحانی

« از نظر علمی و فرهنگی نباید مرحوم علامه طباطبایی را يك فرد به حساب بیاوریم، چرا که ایشان به تنهایی خود يك امت بود... **از نظر اشاعه فرهنگ اسلامی و تحکیم آن در این عصر کار امتی را انجام داد.** مرحوم علامه طباطبایی، فلسفه را از آن حالت عرضی به حالت فرشی درآورد و به اصطلاح آن را عمومیت بخشید! »

آیت‌الله ابراهیم امینی

« علامه طباطبایی از آن شخصیت‌هایی است که در تمام رشته‌های علمی، فلسفی و اسلامی تخصص و تبحر داشته، شخصیت کم‌نظیری در میان علمای اسلامی است! »

آیت‌الله العظمی خویی

« او يك مغز متفکر و انسان فوق‌العاده قوی و نیرومندی است! »

محمد جواد مغنیه (نویسنده معروف لبنانی)

« از وقتی که میزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته روی میز مطالعه من کتاب میزان قرار دارد! »

بهاءالدين خرمشاهي

« الميزان، مهم‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعه پس از مجمع البیان طبرسی در قرون جدید است! »

دکتر حداد عادل

« در یکی از مسافرت‌های خارجی با دانشمندی مسلمان که اهل مالزی بود برخورد نمودم، دیدم از او حوزه‌های علمیه ما تنها یک چیز داشت و آن تفسیر المیزان علامه طباطبایی بود که اشتیاقی نسبت بدان داشت و می‌گفت از بیروت تهیه نموده‌ام و ما در آنجا به خود می‌بالیدیم که دانشمندی داریم که در عصر خود جهانی شده است! »

آثار علامه طباطبائی

تفسیر المیزان

این کتاب حاصل بیست سال کوشش و پشتکار مرحوم علامه است. دایره‌المعارفی گران‌بها و دربردارنده بحث‌های فلسفی، اجتماعی، روایی، اعتقادی، تاریخی و ... با تکیه بر آیات قرآن کریم است.

بداية الحكمة

کتابی است بسیار مفید و حائز اهمیت که به منظور یک دوره تدریس فشرده فلسفه برای دوستان علوم عقلی در مدرسه حقانی قم و به درخواست شهید قدوسی تدوین شد. در این کتاب همچون نهاییه از متون درسی حوزه و برخی دانشگاه‌های کشور قرار گرفته است.

نهاية الحكمة

این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر و عمقی افزون‌تر و سطحی عالی‌تر تدوین شد.

اصول فلسفه و روش رئالیسم

بینش علامه و شناخت مقتضیات زمان و مکان باعث نگارش این اثر نفیس شد. مباحثی که در آن روز ماتریالیست‌ها و مادیون مطرح می‌کردند تا با انحراف اندیشه جوانان، کویری بی‌حاصل از پهنه وجود آدمیان به وجود آورند موجب شد مرحوم علامه طباطبایی قلم به دست بگیرد، اثری گرانقدر و روشنی‌آفرین برای همیشه پدید آورد.

شیعه در اسلام

در این اثر گران‌بها کیفیت پیدایش شیعه، انشعابات آن، اعتقادات شیعه دوازده امامی، توحید، نبوت، معاد و امام‌شناسی بحث شده و در پایان پیرامون تاریخ زندگی دوازده امام (ع) و ظهور امام عصر، حضرت مهدی (عج) به اختصار نکات بسیار مفیدی بیان شده است. این کتاب به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است.

روابط اجتماعی در اسلام

انسان و اجتماع، انسان و رشد اجتماعی او، پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام، مرز مملکت اسلامی و پیروزی دین حق در سراسر جهان عناوین این کتاب پرج است.

عقاید و دستورهایی دینی

تعریف دین، ارتباط با خدا و آثار آن، فطری بودن دین، تاریخ ادیان، پیامبران گذشته و انبیای اولوالعزم، دعوت رسول خدا و هجرت و جنگ‌های ایشان، امامت استمرار نبوت، ولایت و اهل بیت (ع) مباحثی اخلاقی برای خودسازی و جامعه‌سازی، مباحثی فقهی علمی و ... از مطالب این کتاب است.

بررسی‌های اسلامی

مجموعه‌ای است زرین از مقالات و رساله‌های استاد که همچون دایره‌المعارفی گران‌بها در علوم اسلامی نورافشانی می‌کند.

محاکمات بین دو مکاتبات

نظرات مرحوم علامه طباطبایی پیرامون مجموعه مکاتبات عارف فرزانه مرحوم سیداحمد کربلایی به حکیم نامدار، مرحوم محمدحسین کمپانی غروی است.

لب‌اللباب

مجموعه درس‌های اخلاق استاد که در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۶۸ هجری قمری برای برخی از فضایی حوزه علمیه قم بیان فرموده‌اند.

(۱) منبع: علامه سید محمدحسین طباطبایی، مجموعه مفاخر ایران زمین، جلد ۹،

مرکز آموزش سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران، چ اول ۱۳۸۵

(۲) منبع: هفته‌نامه همشهری جوان، شماره ۲۳۷

منبع: ایسنا

کد خبر: ۷۳۰۷۶

معرفی تفسیر المیزان

تألیف مرحوم سید محمد حسین علامه طباطبائی رحمه الله.

نویسنده: آیت الله رضا استادی

درباره ی مرحوم علامه رحمه الله در زمان حیات و بعد از رحلتش، بعنوان شرح حال و بزرگداشت و یاد نامه مقالات و کتابهای متعددی نوشته شده که همه اش خواندنی است.

آقای طباطبائی رحمه الله از بیت اصیل و ریشه داری هستند. به آنها: طباطبائی، قاضی شیخ الاسلامی، وهابی یا عبدالوهابی هم می گویند. به این چهار عنوان مشهور هستند. قاضی می گویند چون بزرگان این بیت در زمان های دور قاضی رسمی بودند.

شیخ الاسلامی می گویند چون چند قرن (از قرن هشتم و نهم) نیاکان اینها شیخ الاسلام بودند و به شیخ الاسلامی منصوب می شدند.

عبدالوهابی یا وهابی می گویند چون جد چندم آنها، امیر عبدالوهاب بوده که در خاندان آنها از همه معروف تر بوده است.

و طباطبایی می گویند چون نسبشان مانند بسیاری از سادات به یکی از امامزاده ها (طباطبایا) (۱) می رسد و به این مناسبت به آنها طباطبایی می گویند.

به این نکته باید توجه داشته باشیم که اصالت داشتن و دارای خانواده و بیت ممتاز بودن در شخصیت افراد آن بیت خیلی مؤثر است. اگر دو نفر از هر حیث مساوی باشند ولی یکی مربوط به یک خانواده ی عادی و دیگری از یک خانواده ی اصیل و ممتاز باشد، مسلماً امتیاز و شخصیت دومی بیشتر است.

بیت مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله تا شش قرن قبل، همه از اعلام و بزرگان و مؤلفان بوده و علاوه بر موقعیت علمی و اجتماعی، اهل سیر و سلوک بوده اند. به طوریکه سر سلسله شان شاید متهم به صوفی گری هم شده. که البته این اشتباه است وی عارف بوده است. مرحوم علامه طباطبائی و برخی از عموزاده های ایشان رساله هایی در شرح حال و معرفی رجال این بیت علمی نگاشته اند.

آقای میرزا علی قاضی رحمه الله که از علماء اخلاق معروف است از این بیت می باشد. و هرچه از حیث معنویات درباره ی علامه طباطبائی رحمه الله - که به ایشان قاضی طباطبائی هم گفته می شد- گفته می شود، در بردارش- سید محمد حسن معروف به «الهی» هم هست به هر حال از حیث معنویات شخصیت غیر قابل انکاری داشت.

از حیث علم و سواد و ملایی، ابتدا لازم است مقدمه ای عرض کنم: در حوزه ممکن است برخی با سرو صدا به شهرتی برسند و درس پر جمعیتی پیدا کنند از اینرو اینها نمی تواند مشخص شخصیت علمی کسی باشد. بلکه ملاک ملایی و شخصیت علمی داشتن، اینست که افاضل حوزه را به خود جلب و جذب کند. اگر کسی در درس خود پنج نفر از افاضل را جلب کرده باشد و در درس شخص دیگر ۵۰۰ نفر شرکت کنند که نمونه ی یکی از آن پنج نفر در آن نباشد، باید بگوییم اولی شخصیت علمی بهتر و بیشتری دارد.

مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله کسی بود که بسیاری از فضلا را جذب کرده بود در تمام رشته ها: فقه، اصول، و بخصوص فلسفه، عرفان و تفسیر هیچ فاضلی از شرکت در درس او ابا نداشت. با وجود آنکه سابقه ای در قم نداشت و تازه وارد بود، اما همه جلب او شده بودند.

افرادی هم که ملایی آنها محرز می شود گاهی نمی توانند شاگرد تربیت کنند و هستند افرادی که با سواد هستند ولی حتی نمی توانند مطلبشان را به خوبی انتقال دهند. اما ایشان امتیاز تربیت شاگرد را در حد بسیار بالایی داشت. کتابهای او به خوبی جا باز کرد. فیض هایی که از او به حوزه و اساتید و افاضل رسید بسیار زیاد است.

ایشان با تمام خدماتی که به حوزه ی علمیه و به تفسیر و فلسفه و غیره نموده بود، برداشت مادیش از حوزه خیلی خیلی کم بود. تا مدتها خانه ملکی نداشت و اجازه نشین بود و در طول مباحثاتی که با یک پرفسور (۲) در تهران داشت و هر ۱۵ روز یک بار به تهران می رفت، با اتوبوس رفت و آمدش را انجام می داد. در حالیکه یک شخصیت جهانی بود واقعا متواضع بود.

نکته ی دیگر: گاهی شخصیت ها با تمام خدماتی که انجام می دهند، یک مسئله برایشان اتفاق می افتد که در نظر برخی از عوام نقطه ضعف محسوب می شود و بخاطر آن ۵۰ - ۶۰ ... سال خدمات به حق آنها نادیده گرفته می شود هرچند که فی الواقع آن مسأله نقطه ضعف نباشد.

برای آقای طباطبایی رحمه الله چنین وضعی پیش نیامد اما در این اواخر به علت مخالفتی که با برخی مطالب دکتر شریعتی نمود، مورد اهانت برخی از نادانان قرار گرفت. برخی می آمدند و به او اهانت می کردند، سوالات بیجا می کردند، و احیانا مطالب زننده ای می نوشتند.

با اینکه نتیجه ی حوزه ی قم و بازدهی آن قبلا هم خوب بود و کتابهایی مانند «در» و «صلاة» مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آثار مهم دیگری داشت. اما مرحوم علامه رحمه الله و افراد دیگر آمدند و در حوزه تحولی ایجاد کردند. مسأله دیگر: علاقه ی ایشان به اهل بیت علیهم السلام است. مرحوم سید حسین قاضی رحمه الله (پسر عموی ایشان)، هرجمعه در منزل خود مجلس روضه ی مختصری برقرار می کرد. آقای طباطبایی رحمه الله همیشه در این مراسم شرکت می کرد هر جمعه چند ساعت برای روضه و شرکت در این مجلس وقت می گذاشت. زیارت اهل قبور و حرم او - با این کثرت مشغله ی علمی - ترک نمی شد. اینها برای ما درس است که هرچه جلو می رویم و بر علمان افزوده می شود، باید بیشتر به معنویات پردازیم.

تواضع علمی علامه رحمة الله

مجله ای بود به نام «مکتب تشیع» که حضرت آقای هاشمی رفسنجانی و شهید مرحوم آقای باهنر و... آن را راه انداخته و اداره می کردند، و همچنین در تهران بعضی جلسات تبلیغی با شرکت آقایان: دکتر بهشتی، جزایری، مطهری، آیتی ... تشکیل می شد (۳) مجله ی دیگری به نام «مکتب اسلام» تأسیس شد ایشان در این جلسات شرکت می کرد و در آن مجلات مقاله می نوشت. با اینکه این افراد همه از شاگردان او بودند، اما چون می دید این کار برای آشنایی نسل جوان با اسلام لازم است تکبر نمی کرد. مقالات ایشان در این مجلات چاپ شده و موجود است. خصوصیت دیگر ایشان که از تمام خصوصیات او مهم تر است، استقامت سلیقه ی اوست. در هیچ جا کج سلیقگی از او دیده نشده و به طوری سخن نگفته که سوزه به دیگر اندیشان بدهد.

بله در مسائل فلسفی ممکن است حرفهایی داشته باشد که دیگران قبول نکنند و مورد اختلاف باشد که البته این هم اقتضای مباحثات علمی است. و این شاید معلول معنویات ایشان و حالت خضوع و اخلاص ایشان باشد که باعث شده در کارهای علمی اینقدر مستقیم و خوش سلیقه عمل کند. هرچه نوشته، خوب و مفید و مستقیم است. و این روش می تواند برای ما خیلی آموزنده باشد.

از نظر عقاید در صدد بود همان عقائد معروف شیعه را با دلیل و برهان و آیه مستدل کند و خیلی منطقی و متین و جالب مطرح نماید.

سید محمد باقر موسوی همدانی (مترجم المیزان) که خیلی با مرحوم علامه رحمه الله رفت و آمد داشت و در کتابش به نام «عقاید اسلامی»، به مناسبتی مکاشفه ای را از مرحوم علامه رحمه الله نقل کرده است که در جاهای دیگر و یادنامه ها ندیدم. ان شاءالله مراجعه بفرمایید.

متأسفانه در بیت مرحوم قاضی رحمه الله بعد از علامه ی طباطبائی کس دیگری در این زمینه ها رشد نیافته است.

مرحوم آیه الله سید محمد علی قاضی، امام جمعه شهید تبریز - پسر عموی مرحوم

علامه - آقا زاده ای دارند به نام «سید محمد تقی» اهل علم و عمل می باشد امید است ان شاءالله بقیة السلف خوبی برای خاندانش باشد.

توضیحاتی پیرامون تفسیر شریف المیزان

از آغاز تدوین تفسیر تا قرن چهاردهم به طور قطع می توان گفت سبک تفسیر عوض نشده بود، هرچند که تفاسیر هر کدام احیانا ابعاد مختلفی را پیگیری می کردند، اما در قرن چهاردهم می توان گفت که در سبک تفسیر تغییری ایجاد شده است. یکی از آن تفاسیر که سبک خاصی داشته تفسیر «المیزان» است. از کارهایی که روی المیزان انجام شده است، ترجمه آن می باشد. ترجمه ی هر جلد در دو جلد، البته پنج جلد اول المیزان دوباره ترجمه شده است. پنج جلد اول را اساتید بزرگوار: آیه الله مکارم شیرازی، جناب آقای مصباح یزدی، جناب آقای گرامی، جناب آقای نیری بروجردی، جناب آقای شیخ محمد جواد حجتی، ترجمه کرده اند.

و پانزده جلد بعد را جناب آقای سید محمد باقر موسوی همدانی ترجمه کرده اند. به دلیل اینکه کتاب خیلی جا باز کرده بود، آقای موسوی همدانی هم وقت بیشتری و هم رابطه ی نزدیک تری با مرحوم علامه رحمه الله داشتند از جلد ششم به بعد را در سی جلد ترجمه نمودند. و بعضی از ناشرین از او خواستند که چند جلد اول را هم مجددا ایشان ترجمه کنند که به یک قلم باشد. اینکار هم انجام شد و الآن دوره ی چهل جلدی ترجمه به قلم ایشان است.

کار دیگری که روی المیزان انجام شد، تنظیم فهرستی برای این کتاب شریف است. بعد از مرحوم علامه رحمه الله یا در زمان ایشان فهرستی برای «المیزان» نوشته شد هم به عربی و هم به فارسی. که فهرست موضوعی بسیار خوبی است و برای محققان بسیار سودمند و لازم است. چون مسائل بسیاری در جاهای مختلف المیزان مطرح شده است گاهی یک مورد را می بینیم و از موارد دیگر غافل می شویم. لذا این فهرست ها بسیار کار ساز خواهد بود. نام این فهرست «دلیل المیزان» و مؤلفش آقای الیاس کلانتری است.

فهرست مهم تری هم تنظیم شده که به اعلام، امثله، حدیث، آیه... اشاره دارد و در سه جلد چاپ شده است.

جزوه هایی هم وجود دارد که بحثها و موضوعاتی از المیزان را تقطیع و جداگان چاپ کرده اند که این هم کار بسیار خوبی است.

و البته نسبت به سایر کتابهای ایشان هم کارهایی انجام شده از جمله «روش رنالیسم» که آیه الله مطهری رحمه الله و آیه الله سبحانی روی آن کار کرده اند، رساله «ولایت» ایشان ترجمه به فارسی شده است، روی کتاب «وحی یا شعور مرموز» آیه الله مکارم کار کردند، جناب آقای فقهی «سیرة النبی» ایشان را تکمیل و ترجمه کردند.

کار بسیار خوب دیگری که روی «المیزان» شده کتابی است به نام «الطباطبایی و منهجه فی تفسیره المیزان» نوشته ی جناب آقای علی اوسی سلمه الله.

خود نویسنده می گوید: و قد وضعت البحث علی ثلاثة أبواب و خاتمة:

فقی الباب الأول تناولت عصر الطباطبایی و حیاته و ثقافته. و هو علی ثلاثة فصول: الفصل الأول تناولت عصر الطباطبایی. الفصل الثانی حیاته و ثقافته. الفصل الثالث تكلمت عن المصادر التي اعتمد عليها الطباطبایی فی تفسیره المیزان و هی مصادرہ التفسیریة و كتب اللغة و مصارہ الحدیثیة و مصادر متنوعه تاریخیة و المعارف العامة و الجرائد و المجلات.

پنج مجله و روزنامه که گاه گاهی در تفسیر از این مجلات مطالبی نقل شده است. چهار یا پنج دائرة المعارف که مرحوم علامه رحمه الله به اینها عنایت داشته است. ۲۲ کتاب تاریخی به عنوان مصدر بحث های تاریخی المیزان معرفی کرده است. چند کتاب از کتب مقدسه ی یهود و نصاری که مرحوم علامه رحمه الله برای مقایسه ی عقاید و اقوال به آنها نظر داشته است.

از حیث مطالب تفسیری که خیلی لازم بود مصادرش معرفی شود، ایشان نام ۲۲

تفسیر را می برد. یعنی هر جا مرحوم علامه رحمه الله اسم تفسیری را برده است، ایشان آن را به عنوان مصدر یادداشت و سپس همه را یکجا یاد کرده است. اما لازم بود علاوه بر این، جاهایی که مرحوم علامه رحمه الله با «قیل»، یک قولی را بیان می نمایند، صاحب آن «قیل» مشخص شود. که ایشان این کار را نکرده است.

تفاسیری که ایشان نام برده است: مفردات راغب، تفسیر فخر رازی، تفسیر مجمع البیان، تفسیر ابن عباس، تفسیر کشاف، تفسیر طبری، تفسیر بیضاوی، تفسیر ابی السعود، تفسیر درالمنثور، تفسیر روح المعانی، الجواهر (طنطاوی)، المنار، تفسیر برهان، تفسیر صافی، تفسیر نعمانی، تفسیر قمی، تفسیر نورالثقلین، برخی از آیات الاحکام ها.

به نظر می رسد عمده ی مراجعه ی مرحوم علامه رحمه الله در روایات به درالمنثور و نور الثقلین بود و این دو کتاب هم از کتب حدیث دیگر نقل می کنند و آقای اوسی مصادر آن دو کتاب را هم شمرده است که ۱۳۵ کتاب شده است. و الا اینکه می گویند به ۱۳۵ کتاب حدیثی مراجعه کرده شاید در واقع به ۱۰ کتاب مراجعه کرده باشد و بقیه اش از مصادر آن کتابها باشند.

در لغت هم می گوید به این کتب مراجعه می کرده است:
صاح اللغه، المصباح المنیر، قاموس اللغه، لسان العرب، المزهر فی علوم اللغه. و اما فی الباب الثانی: فقد تکلمت فیہ عن منهج الطباطبایی فی تفسیره و وضعته علی ثلاثة فصول: الفصل الأول: نظرة فی مناهج المفسرین. الفصل الثانی: تکلمت عن الجانب الأثری فی المیزان الفصل الثالث: تناولت الجانب العقلی فی المیزان. و اما الباب الثالث: فقد تکلمت فیہ عن جملة من علوم القرآن و العقائد فی المیزان. انصافا کتاب جناب آقای اوسی کتاب بسیار خوبی است و با یک نظم طبیعی خوبی از عهده ی معرفی جامع این تفسیر برآمده است.

در اواخر کتاب هم نوشته که از علامه طباطبائی شرح حالی خواستم و ایشان هم نوشت و برایم فرستاد (و خط خود آقا را چاپ کرده است) این شرح حال را ظاهرا در سال ۱۳۹۹ (تقریباً) نوشته است.
(در این شرح حال اشتباهی رخ داده و آن این است که حاشیه ی کفایه و حاشیه اسفار را که عربی است و تألیفات فارسی شمرده است.)

می نویسد: من مؤلفاته بالعربية: تفسير الميزان في عشرين مجلدا و بداية الحكمة و نهاية الحكمة و رسالة في البرهان و رسالة في المغالطة و رسالة في التحليل و رسالة في التركيب و رسالة في الاعتبارات و رسالة في الإنسان بعد الدنيا و رسالة الولاية. و من مؤلفاته بالفارسية: اصول فلسفه، شيعه در اسلام، قرآن در اسلام، مصاحبات پرفسور، رساله علم الإمام، حاشيه كفاية الاصول، رسالة في الإعجاز، حاشيه الأسفار.

سبک تفسیر المیزان

سبک این تفسیر همان «تفسیر قرآن به قرآن» است.

جناب آقای علی الأوسی هم در کتابش این مسأله را مطرح می کند و سخن اولش این است که این روش چیزی نیست که آنرا مرحوم علامه رحمه الله ابداع کرده باشد، و در طول ۱۴ قرن گذشته کسی این روش را نداشته باشد و او این روش را آورده باشد.

سپس ایشان چند نمونه از تفسیرهای قبلی را نقل می کند که این روش را داشته اند:

نمونه ی اول از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که آیه ای را معنا کردند و شاهد آن را از آیه ی دیگر بیان فرمودند:

فسر الرسول الأعظم قوله تعالى: «ولم يلبسوا ايمانهم بظلم» انعام/ ۸۲، لم يلبسوا ايمانهم بالشرك و استدل بقوله تعالى: «إن الشرك لظلم عظيم» لقمان/ ۱۳. نمونه دوم از حضرت علی (عليه السلام) که فرمودند: «القرآن يشهد بعضه ببض»، «القرآن يفسر بعضه بعضا».

نمونه سوم از ابن عباس: که آیه ای را مطرح و معنا کرد: «قالوا ربنا امتنا اثنتين و احييتنا اثنتين» و آیه زیر را به عنوان شاهد ذکر کرد: «كيف تكفرون بالله و كنتم أمواتا فأحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم»، دو اماته و دو احيا آنجا را با اینجا تطبيق کرد

که این آیه می تواند تفسیر آن باشد.

نمونه ی دیگر: مرحوم طبرسی رحمه الله در مجمع البیان در تفسیر «هل أتاك حديث الغاشية» از بعضی تابعین نقل کرده است که برای معنی «غاشية»، آیه ی «فتغشى وجوههم النار» را شاهد آورده است.

زمخشری گوید: أسد المعانی لآیات القرآن ما دل علیه القرآن.

پس معلوم می شود برای مفسرانی مثل زمخشری، این روش مطرح و مورد قبول بوده است.

ابن تیمیه (قرن ۸) می گوید: أصح الطرق فى التفسير أن يفسر بالقرآن. پس روش مرحوم طباطبایی رحمه الله یک روش ابداعی نبوده و پیشتر هم وجود داشته است. اما باید توجه داشت که آن بودن با این کار ایشان خیلی فاصله دارد. و قبل از پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و حضرت امیر(علیه السلام) و دیگران خود قرآن می فرماید که من محکم و متشابه دارم. باید متشابهات را به محکمت ارجاع دهید و تفسیر متشابه به محکم همان تفسیر قرآن به قرآن است. اما چرا تفسیر ایشان را می گویند تفسیر قرآن به قرآن و چرا مؤلف آن می گوید که تفسیر من، قرآن به قرآن است؟ برای اینکه ایشان عنایت بسیار فراوانی روی این روش داشته است اما در تفاسیر دیگر شاید چند مورد بیشتر پیدا نکنیم که از این روش استفاده کرده باشند. بنای تفسیر المیزان بر این است که در هر آیه این روش پیاده شود.

پس این روش سابقه داشته و ایشان این کار سابقه دار را دنبال کرده است. اما چون به این روش خیلی پابنده بوده است، تفسیر ایشان به این عنوان معروف شده است.

جناب آقای علی الأوسى می گوید مرحوم علامه رحمه الله در تفسیر این کارها را انجام داده است:

۱- الاستعانة ببعض آى القرآن لبيان معنى مجمل مبهم فى الآية. (برای این تیترا مثالهایی زده است): «قل يا أهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التورات و

«الإنجيل»، أراد المفسر أن يبين معنى «لستم على شيء» لما فيها من غموض و لا حتمالها عدة معان تحتاج إلى نظر و تدبر...

«إنا سنلقى عليك قولاً ثقيلاً»، «لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله»... یک گروه از آیات را مطرح کرده و توانسته به کمک آنها، آیه ی اول را از ابهام و اجمال بیرون آورد.

۲- ذهب المفسر احياناً إلى معنى واحد من المعانى المطروحة فى الآية بقرائن مستفاداً من الآية نفسها.

در تفاسیر سابق اینطور بود که درباره ی آیه ای، دو سه معنا گفته می شد و احتمالات را نقل می کردند بدون اینکه ترجیحی بدهند. حتی تفاسیر خوب ما هم اینطور بود، شاید به خاطر اینکه احتیاط کرده باشند و تفسیر به رأی نشود. اما امتیاز المیزان این است که یکی از آن چند معنی آیه را با کمک آیات ترجیح داده و مقصود را روشن می نماید.

مثلاً در آیه: «إِذَا قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» مراد از خلیفه چیست؟ آیا خلیفه ی بشر یا خلیفه ی خدا؟: اختار المفسر أن تكون الخلافة لله تعالى و ليست الخلافة لنوع من الموجود الأرضى «إذ جعلكم خلفاً أ من بعد قوم نوح ثم جعلناكم خلائف فى الأرض».

آیاتی را که خلیفه داشته آورده و به ضمیمه ی آیه ی مورد بحث توانسته یکی از چند احتمال موجود در آیه را ترجیح دهد.

۳- و احياناً يستعين المفسر ببعض الآيات زيادة فى إيضاح المعنى و استشرافاً للمراد.

فرض کنید یک آیه را هم المیزان و هم طبرسی هر دو تفسیر و یکسان معنی کرده اند و هر دو هم شاهد آورده اند ولی شاهد المیزان برخی از آیات است که خیلی معنی را روشن می کند و موجب اطمینان می گردد.

۴- الاستعانة بقرآن الكريم لتعيين مصطلح معين يرد فى بعض آياته.

اصطلاحات دینی و قرآنی را با کمک آیات توضیح می دهد. موضوعاتی مثل: استجاب دعا، توحید، توبه، رزق، برکت، جهاد، اجباط...

۵- التفسیر الموضوعی.

در قرون گذشته رسم نبوده است که آیات یک موضوع را کنار هم بگذارند و جمع بندی و نتیجه گیری کنند، اما مرحوم علامه رحمه الله این کار کرده است و با استفاده از آیات یک سلسله از موضوعات را تحقیق کرده که این هم یک نوع تفسیر قرآن به قرآن است. مثلاً کل آیات مربوط به احباط را جمع کرده و نتیجه می گیرد که معنی احباط در قرآن چیست. یکی از امتیازات مهم المیزان قصص قرآن آن است. در قرآن نام ۲۶ - ۲۵ نفر از انبیاء آمده است. مثلاً نام «موسی» در موارد متعددی آمده است و نداریم تفسیری که در گذشته کل آیات مربوط به او را جمع و مورد تحقق و بررسی قرار داده باشد. (۴) امتیاز تفسیر المیزان این است که برای داستان موسی آیات داستان حضرت موسی (علیه السلام) را من البدو إلى الختم با ظام خیلی خوبی جمع و تفسیر و نتیجه گیری کرده است. برای دانستن قصص انبیا، کار ایشان بهترین مصدر است. علاوه بر اینکه کتب عهدین را هم با قرآن مقایسه نموده و موارد تحریفی آنها را مشخص می کند. پس از مصادیق تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی است.

آقای اوسی گفته که گاهی مرحوم علامه رحمه الله از بحث تفسیری خارج شده است. گوشه هایی از بعضی قصص را دنبال کرده است که جنبه تاریخی دارد. البته در این موارد هم جای شبهه و حرفهای باطل بوده است و علامه طباطبایی رحمه الله برای رد آنها این بحث ها را دنبال کرده است.

از سخنان بکر علامه طباطبایی رحمه الله این است که قرآن فقط آن قسمتهایی از قصه را مطرح می کند که به درد مردم بخورد و آموزنده باشد و بقیه را نمی آورد. خود مرحوم علامه رحمه الله هم بیش از مقداری که قرآن فرموده، متعرض نمی شوند و هر جا که دنبال کرده اند برای رفع شبهات و اشتباهات بوده است. تفسیر سبک ها و منهج هایی دارد. یکی از آنها، بیان تأویل و باطن است و در روایات تأویل و بیان باطن هم هست، مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در عین اینکه از آن روایات و تأویلات استفاده کرده است. اما امتیاز تفسیرش این است که

رنگ تفسیر تأویلی و عرفانی ندارد. که فقط در یک محیط خاصی و برای برخی افراد مفید و مورد استفاده باشد. در عین حالیکه مرحوم علامه رحمه الله خودش یک عارف و فیلسوف بود ولی نگذاشته تفسیرش از تفسیر قرآن قابل فهم خارج شود و رنگ فلسفی و عرفانی به خود بگیرد.

ایشان در اول المیزان تصریح کرده است که قرآن می فرماید: «لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» یعنی قرآن می فرماید من قابل فهم هستم، مردم می توانند آیات مرا بخوانند و ببینند که آیات با هم هماهنگ است. و ایشان این خصوصیت را در تفسیر حفظ کرده است. اگر هم جایی از روایات تأویلی استفاده کرده است، موارد مخصوصی است که بعنوان بحث جنبی است نه اینکه به کتاب رنگ تأویلی دهند.

تذکر دیگری که آقای اوسی داده است و متمم بحث گذشته می باشد این است که: مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله از همان اول فرموده است که من میخواهم قرآن را به قرآن تفسیر کنم و نیز قرآن را به روایات.

در تفسیرهایی که از روایات استفاده می کردند غالباً مفسر، روایات مختلف و متعارض با هم را می نوشته و رد می شده است. اما ایشان به کمک تفسیر آیه به آیه تکلیف روایات را هم مشخص کرده است. هر روایتی که با تفسیر مستفاد از آیه می ساخته، آن را کنار آیه گذاشته است و روایات دیگر که با آیه سازگار نبوده، یا ذکر نکرده است یا اگر قابل توجیه کرده و یا اگر نادرستی آن روشن بوده آن را نقل و رد کرده است.

مثلا راجع به فرزندان آدم (علیه السلام) که آیا با هم ازدواج کردند یا طور دیگر؟ روایات دو گونه است و متناقض، یک دسته از روایات می گویند با هم ازدواج کرده اند، و دسته ی دیگر این کار را تقبیح می کنند و می گویند حیوان این کار را نمی کند چه برسد به انسان. روایات متناقض است. ولی ایشان به کمک آیات دیگر تکلیف این روایات را هم روشن می کند. و می فرماید از ظاهر آیات استفاده می شود نسل کنونی بشر به این دو نفر منتهی می شود و سومی در کار نبوده است و حرمت ازدواج خواهر و برادر یک حکم تشریعی است که ممکن است یک دوره حرام باشد و یک دوره حرام نباشد.

شاید این حرف ایشان را هم برخی قبول نکنند ولی منظور این است که دو دسته روایات را مطرح و با استفاده از آیات به این نتیجه می‌رسند که یک دسته از آن روایات با ظاهر قرآن می‌سازد و دسته‌ی دیگر را باید رد کرد. طبق فرموده‌ی معصومین (علیهم السلام) که روایات ما اگر موافق قرآن بود اخذ کنید و اگر نبود طرد کنید، عمل کرده است.

یا مثلا درباره‌ی گناه انبیاء از کنار هم گذاشتن آیات، عصمت آنان را استفاده کرده است و در مورد روایاتی که بخواد گناهی برای یکی از انبیاء ثابت کند، می‌فرماید که این روایات باطل است زیرا با قرآن مخالف است.

مطلب دیگر: علامه رحمه الله در تفسیر آیه به آیه خیلی به سیاق توجه داشته است. آقای اوسی، شواهد زیادی در این رابطه آورده است که به سیاق تمسک کرده است و اصولا کسی که می‌خواهد این روش تفسیری را داشته باشد، تمسک به سیاق آیات یکی از ابزار کار او است.

مرحوم علامه رحمه الله در ارتباط آیات به هم صاحب نظر است. و آیات را تقسیم می‌کند، (که البته ممکن است کسی هم قبول نداشته باشد) مثلا هشت آیه را یک جا مطرح و چند صفحه درباره اش بحث می‌کند، بعد یک آیه را، بعد چند آیه را یعنی ایشان به علت انس و تسلطش بر قرآن به ذهنش می‌آید که این چند آیه باید با هم باشد و آن یک آیه باید به تنهایی مطرح شود.

تفسیر «مجمع البیان» که یک سوره را تقسیم می‌کند و چند آیه چند آیه بحث می‌نماید کاری به سیاق ندارد. اما تقسیم کردن آیات در میزان به دلالت سیاق صورت گرفته است.

مثلا مرحوم علامه رحمه الله می‌فرماید سوره‌ی «هل أتی» را که می‌خوانم می‌فهمم که از اول تا آخر یک جا نازل شده است ولی سوره‌ی دیگر را که می‌خوانم می‌فهمم که در چند قسمت نازل شده است.

ایشان اسم این را سیاق گذاشته کرارا می‌فرماید که سیاق آیه دلالت بر این مطلب

دارد...

مطلب دیگری که جناب آقای اوسی یادآوری کرده اینکه: مرحوم علامه رحمه الله به جای اینکه روایت فضایل خواندن هر سوره را بگوید - که بعضی از آنها هم گفته شده که جعلی است- مطالب و اهداف هر سوره را عنوان می کند. که این هم می تواند کمک سیاق باشد. که اگر این سوره شش مطلب را تعقیب می کند پس آیاتش شش گروه می شود.

در رابطه با حروف مقطعه اقوال زیادی است. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله نظر خاصی دارند که سابقه ای نداشته است. می فرماید: وقتی یک سوره با حروف مقطعه «الم» شروع شده باشد، سوره ی دیگر با «المص» و سوره ی دیگر با «ص»، شاید اشاره به این است که مطالب سوره ی «الم» و «ص» در «المص» وجود دارد.

البته این یک اظهار نظر ذوقی است که باید بیشتر درباره اش بررسی و تحقیق شود. مثلاً «کهیص» و «یس» که در «ی» مشترک هستند قسمتی از مطالب «یس» باید در «کهیص» وجود داشته باشد است.

بحث دیگری که در این کتاب عنوان شده است: موقفه من أقوال الصحابة و التابعین.

که با گفتار این گروه در تفسیر چگونه برخورد شده است؟ پاسخ خیلی روشن است وقتی روایات منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) را با آیات مقایسه می کند، در اینجا هم به طریق اولی این کار را انجام می دهد. آنچه از آنها نقل شده را گاهی می آورد و می فرماید درست نیست چون با آیات نمی سازد.

بحث دیگر: موقفه مع الاسرائیلیات: رفضه للإسرائیلیات؛ روایات اسرائیلیات - که خیلی از آن هم در قصص قرآن مطرح است- را رفض و ترک کرده است.

یکی از شاگردان مرحوم علامه رحمه الله که از فضلا هم بوده- جزوه ای درباره المیزان نوشت با عنوان «حول المیزان» این رساله ردی است بر برخی مطالب فلسفی المیزان. یعنی آن آقا، از فضلانی بود که به فلسفه نظر مثبتی نداشت. و چون بعضی مطالب فلسفی در رابطه با موضوعاتی مثل معاد و ... در المیزان وجود

داشت، که مورد قبول او نبود این راسله را تنظیم و منتشر ساخت. به هر حال مسایل فلسفی مخالف دارد و نوشتن آن رد از این جهت بود که چرا چنین مطالب فلسفی که مورد قبول برخی علما نیست در میزان مطرح شده است. و الا خود میزان و جنبه های تفسیری آن را کسی نقد نکرده است. زیرا میزان در طول بیست سال تألیف شده و کتابی نیست که سرسری نگاشته شده باشد تا به آسانی مورد نقد قرار گیرد. (۵)

تفسیر «المیزان»

درباره ی تفسیر شریف المیزان، تألیف علامه ی طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه)، به طور مبسوط و گسترده بحث شود ولی فعلا بنابراین است که به طور مختصر و در عین حال گویا در این زمینه مطالبی عرض شود.

علت مقبولیت المیزان

از اولین روزهایی که جلد های اول این تفسیر منتشر شد تا امروز که حدود ۴۰ سال از آن تاریخ می گذرد، این تفسیر از مقبولیت خاصی در حوزه های علمیه و مجامع علمی، بین افاضل و استادان برخوردار بوده و هست. و این مقبولیت خیلی واضح و روشن است و بیانی نمی خواهد اما در عین حال چند شاهد بر مقبولیت این تفسیر ذکر می کنم:

شاهد اول: ما می بینیم از همان روزهای نخست که جلد های اول، دوم، سوم و چهارم این تفسیر منتشر شده، توسط چند نفر از افاضل، که امروز از استادان بنام حوزه ی علمیه ی قم هستند، ترجمه شده. مثلا مجلد اول این تفسیر را آیه الله مکارم شیرازی در آن تاریخ به فارسی ترجمه کردند. یک جلد دیگرش را آیه الله مصباح یزدی ترجمه کردند. جلد دیگرش توسط حضرت آقای نیری و جلد دیگری توسط حضرت آقای گرامی و جلدش دیگرش توسط جناب آقای حاجی ترجمه شد. من فکر می کنم ترجمه ی این کتاب آن هم در سال های اول انتشارش، توسط افرادی مثل این آقایان که نامشان را ذکر کردم، خود بهترین دلیل بر این است که در همان روزهای اول در حوزه ی علمیه ی قم که مهد علم و دانش و علوم دینی بوده و

هست، این تفسیر مورد قبول و توجه قرار گرفته است. خیلی روشن است که اگر تفسیری نوشته شود و مورد توجه نباشد و مقبول نباشد به این زودی استادان دست به ترجمه اش نمی زنند. خود این ترجمه ها یکی از شواهد مورد توجه قرار گرفتن این تفسیر است.

شاهد دوم: که از یکی از اساتید می باشد: ایشان درباره ی شخصیت علامه ی طباطبائی اظهار می داشت که تفسیر المیزان کتاب دم دست آیةالله مطهری بوده است. یعنی کتابی که جذب آن شده بود و همیشه از آن استفاده می کرده است. نه فقط جلب و جذب به این معنا که بگوید کتاب خوبی است و مردم باید آن را بخوانند، و طلاب بخوانند، بلکه جوری توجه او را جلب کرده که به قول آن استاد، کتاب دم دست همیشگی اش شده است؛ در هربحثی، سخنرانی و نوشتن کتاب و مقاله ای به آن رجوع می کرده. همین که تفسیر المیزان بتواند شخصیتی مثل آیةالله شهید مطهری را به خودش جلب و جذب کند، دلیل واضحی است که این تفسیر مورد قبول بوده است.

شاهد سوم: این شاهد را هم از یکی از استادان نقل می کنم. و اگر ایشان هم نمی گفت خودمان می گفتیم. ایشان می فرمود: در این سی، چهل سال اخیر، به جرأت می توان گفت که هر کی بحثی علمی در زمینه ی قرآن مجید داشته یا بحثی علمی درباره ی اسلام و اسلام شناسی داشته است اعم از این که کتاب یا مقاله نوشته یا سخنرانی کرده، از المیزان استفاده کرده است. یعنی هیچ محقق و هیچ مولفی و هیچ نویسنده و گوینده ی بحث تحقیقی که مرتبط با قرآن است نمی توانسته خود را بی نیاز از المیزان بداند یا به المیزان بی توجه باشد.

شاهد چهارم: که ممکن است به قوت شاهدهای دیگر نباشد اما شاهد هست عبارت است از کارهای متعددی که روی المیزان انجام شد است. اگر کتاب مورد توجه و مقبول نباشد و در حوزه ها و دانشگاه ها مطبوع و مطلوب طلاب و دانشگاهیان نباشد، داعی نیست درباره ی این کتاب این مقدار کار کنند. اول اینکه کل کتاب ترجمه شده، جلد های اولش توسط چند نفر از فضلا و استادان که عرض کردم، و از جلد ۶ تا ۲۰ توسط آیةالله سید محمد باقر موسوی همدانی ترجمه شده که تمام این قسمت به نظر خود علامه ی طباطبائی نیز رسیده است، یعنی قبل از چاپ و انتشار، این ترجمه را نزد خود ایشان خواندند و باز برای اینکه کل ترجمه هماهنگ شود

آن چند جلد اول را نیز آقای موسوی ترجمه کردند که الآن هر بیست جلد با ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی مکرر در مکرر چاپ شده است.

کار دیگری که روی المیزان شده، فهرست موضوعی است که باری این تفسیر نوشته شده است. کل بیست جلد این تفسیر موضوع بندی و آدرس داده شده که اگر کسی بخواهد بداند هر مسأله ای در کجای المیزان بحث شده با مراجعه به این فهرست موضوعی (که هم فارسی است و هم عربی) به مطلب مورد نظر دست می یابد. پیداست که طالب المیزان و استفاده از آن زیاد بوده که نوبت به این رسیده که یک فهرست موضوعی برایش تنظیم کنند، تا کار مراجعه کنندگان را آسان کند. شخص دیگری رساله ی دکترای خودش را درباره ی «منهج و روش تفسیری المیزان» و سایر خصوصیات این کتاب که حدود ۴۰۰ صفحه است نوشته و منتشر نموده است؛ این رساله نیز حاکی از مورد توجه بودن المیزان است.

شاهد پنجم: چاپ های فراوان المیزان است. در ایران و لبنان، عربی و فارسی آن مکرر در مکرر چاپ شده و می شود. همه ی اینها گواه بر این است که المیزان از روزی که منتشر شده، که حدود ۴۰ سال از انتشار جلد های اولش می گذرد، تفسیری بوده مورد قبول و توجه دانشمندان، حوزه های علمیه، دانشگاه ها و محققان داخل و خارج کشور. وقتی این مقدمه را عرض کردیم این سؤال پیش می آید که: المیزان چه ویژگی هائی در خودش جمع کرده که این جور مقبولیت پیدا کرده است؟ چون تفسیر زیاد است، حتی در دهه های اخیر تفسیر هائی نوشته شده، چه طور این تفسیر در بین همه تفاسیر مقبولیت خاصی پیدا کرده است و این اندازه مورد توجه شده است؟

ویژگی های تفسیر المیزان چیست؟

الف- ویژگی هائی که در شخص علامه ی طباطبائی بوده که آن ویژگی ها خیلی دخیل در ویژگی های المیزان است.

ب- ویژگی هائی که در روش کار ایشان بوده؛ این نوع ویژگی، ویژگی های خاصی را در تفسیر ایجاد کرده که موجب شده این همه در مجامع علمی خواهان و طالب داشته باشد.

الف- ویژگی هایی که در شخص علامه (ره) بود

ویژگی هایی که در شخص ایشان بوده عبارتند از:

۱- روزی که ایشان شروع کردند به نوشتن این تفسیر و آن را در اختیار حوزه ها و علما قرار دادند، یک استاد به تمام معنا بوده است، نه اینکه در ابتدای طلبگی شروع کرده باشد یا در اواسط، بلکه زمانی دست به این تألیف زدند که به عنوان «استاد علامه» معروف بودند، فقه می گفتند، اصول تدریس می کردند، فلسفه تدریس می کردند و درس خارج اصول داشته اند. درس فلسفه ی ایشان، درس عالی عالی بوده، یک استاد جامع به تمام معنی بودند که شروع کردند به نوشتن تفسیر؛ پیداست که خیلی فرق می کند با کسی که به این مهارت و درجه از استادی نباشد و شروع کند به نوشتن و تألیف.

۲- علاوه بر اینکه ایشان استاد جامعی بود، به تعبیر امروز ما آگاه به زمان و از کسانی بود که می دانست در دنیا چه می گذرد و در جوامع علمی دنیا چه مسائلی مطرح است. چه سؤال هائی در مقابل اسلام و قرآن مطرح است و چه سؤال هائی در مقابل مکتب تشیع مطرح است، به اینها آگاه بود. چون هستند و بودند کسانی که به آنها علامه می گفتند، ولی خیلی آگاهی نداشتند و ندارند اما ایشان این آگاهی را داشت. کارهایشان این را نشان می دهد. بحث ها و درس هایشان نشان می دهد. همان کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» نشان می دهد که ایشان به خوبی آگاه بودند که در دنیا و در محافل علمی چه خبر است و چه مطالبی مطرح است که باید در موردش کار بشود.

۳- ایشان از صفای نفس و سلیقه ی خوب و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) برخوردار بودند. کسانی که با ایشان آشنا بودند می دانند که ایشان چه ارتباط و علاقه ای با اهل بیت داشت، چه صفا و کرامت نفسی داشت و چه سلیقه ی خوبی داشت. اگر استادی ورزیده و ماهر و آشنا به مسائل روز، از صفای باطن و سلیقه برخوردار باشد، پیداست که در آثار قلمی و تألیفات او خیلی اثر می گذارد.

۴- ویژگی چهارم که در شخص ایشان بود، تعبد ایشان است به اسلام، در عین اینکه در تفسیر بحث های جدید مطرح می کند، ولی واقعا به محتوای اسلام و تشیع متعبد است. با تعبد به محتوای اسلام و تشیع، می خواست حرفهای تازه داشته

باشد، پاسخ به سؤالات داشته باشد، مشاكل علمی را حل کند، که اگر این خصوصیت نباشد ممکن است کسی استاد باشد، ماهر باشد و مشکلات را حل بکند، ولی چون خوب خوب متعهد به اسلام و تشیع نیست، گهگاهی نوادری، شوادی، حرف هایی که منحرف از متن متین اسلام باشد از او صادر شود. ولی وقتی ما به کتاب های ایشان و تفسیر ایشان مراجعه می کنیم می بینیم چه استقامتی دارند که این استقامت معلول همین متعبد بودن به متن اسلام و تشیع و قرآن است و می خواهد با تعبد به این متن، پاسخگوی مشکلات باشد.

۵- تسلط ایشان بر قرآن: روزی که ایشان شروع کردند به گفتن و نوشتن تفسیر، آنهایی که به خصوص در درس تفسیر ایشان شرکت کرده اند می دانند که ایشان چه تسلطی بر آیات قرآن داشت، یعنی قرآن که دستشان بود یک آیه ی را مطرح می کرد، آیات فراوانی که در زمینه ی آیه بود و باید یکی پس از دیگری گفته و به آن استشهد شود، ایشان با همان قرآنی که دستش بود، تندتند آیات را پیدا می کرد و استشهد می کرد. اینکه می گوئیم تفسیر قرآن به قرآن می کردند، ایشان تسلط داشت بر آیات قرآن، توجه داشت که در کجای قرآن راجع به مضمون این آیه بحث شده، که از آن استفاده کند. و این معلول تسلط ذهنی ایشان بر آیات قرآن مجید و مضامین آن بود. این خصوصیات مربوط به شخص ایشان بود، استاد شده بود، زحمت کشیده بود، مطالعه کرده بود، با وضع جهان و روز آشنا بود، صفای نفس را با تزکیه ی نفس و ریاضت به دست آورده بود.

۶- علاوه بر همه ی اینها، ابزار کار هم برای ایشان مهیا بود، یعنی اگر ایشان را مثلا صد سال جلوتر می گذاشتیم، بعضی از ابزار کار که در اختیار ایشان بود، درصد سال جلوتر نبود و آن روز اگر ایشان می خواست این کار را انجام بدهد شاید این جور نمی توانست موفق باشد. ابزار کار از حیث تفاسیر متعدد چاپ شده در اختیار شان بود. معجم ها و فهارس که خیلی کمک می کرد، در اختیارشان بود.

۷- علاوه بر داشتن این ابزار و آن ویژگی ها ایشان قرآن را تدریس می کرد. قرآن را اگر کسی تدریس کند، بعد بنویسد خیلی در کارش می تواند مؤثر باشد. بعضی از کتاب های ما که خیلی مورد توجه محافل علمی قرار گرفته مثلا کتاب «مستمسک» مرحوم آیه الله حکیم را اسم ببرم، این کتاب به خاطر محکم بودن و متین بودن، مورد توجه علماست. و این محکم و متین بودن برای این است که ایشان دوره ی

«عروة الوثقی» را، یعنی خارج از عروه را تدریس کرده و این کتاب را نوشته است. و نیز کتاب های امام امت (رضوان الله تعالی علیه)، مکاسب محرمة، بیع، خیارات، طهارت، دماء ثلاثه، رسائل اصولشان، تمام اینها را تدریس کرد و نوشته اند چون تدریس شده و نوشته شده خیلی متین و محکم است و خیلی فرق دارد با کتابی که بدون تدریس بنویسند. وقتی وقتی تدریس می کنند خیلی روی مسأله کار می کنند. برای اینکه می خواهند به عنوان درس القاء کنند و بعد نتیجه اش را می نویسند، پیداست که این خیلی خوب از کار در می آید.

۸- شاگردان خوب: علاوه بر تدریس، ایشان شاگردان خوبی داشتند از اول که ایشان تدریس را شروع کردند، فضلا را به خود جلب کرده بودند. معلوم است برای درسی که به عنوان تفسیر برای یک عده از فضلا گفته شود و جزء تلامیذ کسانی باشند که خودشان استاد هستند، برای این درس خیلی بیشتر باید کارکرد تا درس تفسیری که برای عامه ی مردم یا برای طلاب مبتدی گفته شود. علامه طباطبائی درس می گفتند و در بین شاگردانشان فضلا، استادان و بعضی از مدرسان آن روز بودند، که خود این باعث می شد ایشان بیشتر کار کنند.

۹- با حوصله بود، یعنی صبر و حوصله می خواست این تفسیر را بنویسد و تألیف کند. در آخر جلد بیستم المیزان نوشته اند: «شب ۲۳ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۲ هجری قمری از تألیف فراغت حاصل کرده اند». و در اواسط جلد اول به مناسبتی ایشان فرموده اند در این تاریخ که من مشغول نوشتن این تفسیر هستم - و تاریخش را ذکر کرده اند - که آن تاریخ را که با تاریخ جلد بیستم کنار هم بگذاریم، دقیقا بیست سال و یا قدری بیش از بیست سال تألیف این تفسیر به طور انجامیده، یعنی یک استاد ماهر با آن ویژگی ها و تسلط و آن ابزار کار این جور هم حوصله کند که کتاب را شش ماهه یا یک ساله ننویسد، بلکه در طور بیست سال این کار را به آخر برساند. البته معنای بیست سال این نیست که ایشان بیست سال شبانه روز روی این تفسیر کار کرده، چون کارهای دیگری هم داشته اند؛ ولی روزی چهار یا پنج ساعت، حتی روزی دو ساعت هم که باشد باز هم است این که کسی حوصله کند و تألیف خودش را در طول بیست سال تألیف و تنظیم کند پیداست که کتاب از استحکام و قوت زیادی برخوردار می شود. اینها ویژگی هائی است که مولد ویژگی هائی در کتاب است که موجب می شود از مطلوبیت خاصی برخوردار گردد.

ب- ویژگی هائی که در روش کار علامه بوده است:

۱- ایشان برای نوشتن این تفسیر روش داشته است. در آغاز تفسیر فرموده که من با یک روش خاصی می خواهم تفسیر بنویسم، آن روش چیست؟ فرموده: «روش تفسیر قرآن به قرآن»، این یک روش صحیح جدید است؛ روشی است صحیح و مورد قبول که «ان القران یفسر بعضه بعضا» یا «إن القرآن یشهد بعضیه علی بعض»؛ روشی است جدید و صحیح به نام تفسیر قرآن به قرآن و در کنارش تفسیر موضوعی است؛ یعنی کار ایشان هم تفسیر قرآن به قرآن است و هم تفسیر موضوعی.

۲- ایشان در طول کارش از این روش منحرف نشده. کسانی هستند که در آغاز فکر می کنند و تصمیم می گیرند و یک چهار چوبی برای کارشان در نظر می گیرند، ولی در ادامه از آن چهار چوب خارج می شود. از راهی که خودشان پیشنهاد کرده اند، منحرف می شوند. اما ایشان این روش جدید صحیح تفسیر قرآن به قرآن را و تفسیر موضوعی قرآن را تا پایان جلد بیستم به خوبی ادامه دادند و از این روش منصرف و منحرف نشدند.

۳- ایشان در این روش از اول بنایش بر این بوده که زوائد و حرف هائی که سودمند نیست و بود و نبودش در تفسیر و در آشنائی با قرآن خیلی مهم نیست، تمام آنها را حذف کند. وقتی انسان در المیزان به تفسیر و به بحث های مستقلی که مطرح شده مراجعه می کند، خیلی زود این نتیجه را می گیرد که این مفسر و مؤلف بنایش این بوده که از زوائدی که مفید و سودمند نیست، صرف نظر کند و صرف نظر هم کرده است.

۴- ایشان در این روش که اتخاذ کرده، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، به ذهن می آید که به روایات کاری نداشته است، ولی این طور نیست؛ در روش ایشان هم تفسیر قرآن است، یعنی ایشان هرچند آیه ای را که مطرح می کند، و تفسیر می کند بعد یک بحث روانی مطرح می کند، روایات مربوط به آن آیه و آیات را در می آورد و ارزیابی و بررسی می کند و با قرآن تطبیق و مقایسه می کند، خود این ویژگی که هم تفسیر قرآن به قرآن باشد و هم کاملا به روایات مربوط به قرآن توجه داشته باشد، باعث می شود که در تفسیر یک خصوصیتی پیدا بشود که موجب رغبت و

توجه علما گردد.

۵- توجه به مشکلات و سوالات محافل علمی و غیره: ایشان در این روش می توانست تفسیر قرآن به قرآن داشته باشد، و تفسیر موضوعی داشته باشد، ولی به مشکلات محافل علمی و سؤال هائی که مطرح است کاری نداشته باشد، و گفتم چون ایشان به مشکلات و سوالات مطرح شده آشنا بود، در روشش این را درج کرده که علاوه بر تفسیر می خواهد پاسخگوی اشکالات باشد. می خواهد مشاغل علمی و یا به صورت علمی که در محافل مطرح می شود و گاهی به عنوان سؤال از اسلام و قرآن مطرح است را پاسخ بدهد. خوب وقتی تفسیر چنین مزیتی پیدا کرد، بیشتر مورد رغبت و مطلوبیت واقع می شود.

۶- علاوه بر اینها ایشان باید به ده تا تفسیر، کمتر یا زیادتر مراجعه کند؛ به تفاسیر مهم و تفاسیری که در دنیای اسلام نامی دارند و طرفدارانی دارد باید به آنها مراجعه کند و استفاده کند و با توجه به آن تفاسیر تفسیرش را بنویسد. ایشان در خلال مطالعاتش به این نتیجه می رسد که در بعضی از این تفاسیر، به خصوص آنها که خیلی هم مورد توجه دنیای اسلام است، نقاط ضعفی هست. ایشان در سراسر المیزان گاهی با ذکر نام آن تفسیر و گاهی بدون نام آن نقاط ضعف را ذکر می کند.

۷- علاوه بر همه ی اینها جمله ی آخری که باید در ویژگی های روش ایشان عرض کنم این است که با اینکه این تفسیر می خواهد علمی و در درجه ی عالی و اعلای علمی باشد و مورد توجه علما و استادان و حوزه باشد، ولی سعی ایشان بر این بود که تفسیر جوری نوشته بشود که فهم آن آسان باشد. یا لاقلاً بگویم فهمش خیلی مشکل نباشد. خوب تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی با توجه به روایات با توجه به مسائلی که در روز مطرح است با پاسخ به اشکالات و ذکر نقاط ضعف باشد و در عین حال در خور فهم یا لاقلاً فهمش مشکل نباشد خیلی مهم است، این مجموعه باعث می شود که این روش یک ویژگی هائی خاص و منحصر به فرد داشته باشد.

این ویژگی های (۹ ویژگی در شخص، و ۷ ویژگی در روش ایشان) چند ویژگی را در خود کتاب ایجاد کرده است که این اندازه کتاب مطلوب شده و فضلا را به خودش

جذب کرده است و این مقدار کتاب در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته است. به حدی که همان طور که در اول صحبت هایم عرض کردم، به جرأت می توان گفت هر کسی که یک بحث دینی، اسلامی در ارتباط با قرآن داشته باشد، نمی تواند خودش را از این کتاب بی نیاز بداند.

ویژگی های تفسیر المیزان

ویژگی هایی که در این تفسیر هست چهار ویژگی است:

اول: تفسیر المیزان تکراری نیست. این ویژگی ها باعث شده که المیزان تفسیر تکراری نباشد ما تفسیرهایی داریم که در همین دهه های اخیر نوشته شده، اما وقتی مقایسه کنیم با تفسیری که قبل از او هست، می بینیم تفاوت چندانی ندارد. با یک مقدار مسامحه می توان گفت تفسیر تکراری است. می شود گفت همان است که به صورت دیگر در آمده است. که البته من نمی خواهم ارج و ارزش کارهای کسی را، مؤلفی را، کار عالم بزرگی را پایین بیاورم ولی چون بنای توضیح است، عرض می کنم. مثلاً تفسیر «مقتنیات الدرر» تفسیری است که در همین اواخر نوشته شده شاید همان روزگاری که تفسیر المیزان منتشر می شد، این تفسیر هم منتشر شد. و مؤلف بزرگوارش هم که یکی از علمای بزرگ تهران بود در همان سنوات می زیسته است (در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری) وقتی این تفسیر را با تفسیر مجمع البیان مقایسه می کنید، دقیقاً مثل هم است. شاید اگر کسی یک قدری سیر کند و آمار بگیرد و استنتاجی کند، قطعاً می تواند بگوید ۹۵ درصد مطالب از مجمع البیان است، و ۵ درصد مطالب اضافی است که به این مؤلف می توان استناد داد. حتی برویم جلوتر ببینیم بعضی از کتاب های کاملاً متأثر از کتاب قبلی است مثل ترجمه آن است و اصلاً همان است و به صورت دیگر در آمده است. یا لا اقل می توان گفت: ۸۰ درصد یا ۷۰ درصد مطالب آن در این کتاب آمده که این جور تألیفات صورت تکراری به خودش می گیرد؛ ولی المیزان این جور نیست. انصاف این است که المیزان را با هر تفسیری که مقایسه کنند، کنار تبیان (از شیخ طوسی)، مجمع البیان (از شیخ طبرسی)، کشاف (زمخشری)، انوار التنزیل (از بیضاوی) بگذارند، بیابیم متأخر و در کنار منهج الصادقین (ملافتح الله)، المنار (شیخ محمد عبده)، کنار فی ظلال (سید قطب) بگذارند، کنار هر تفسیری بگذارند، به ذهن هیچ کس

نمی آید که این تفسیر همان است با قدری اضافه. خیر این تفسیر روش دارد، این تفسر ابتکاری است، و خودش مستقلا بر یک اساسی و روشی استوار است، این است که همه به آن نیاز دارند. یعنی کسی که «منهج الصادقین» را می خواند، ممکن است وقتی به او بگویم «مجمع» را هم ببین، بگوید، نه دیگری نیازی نیست. بیشتر حرف های مجمع در منهج هست. یا اگر «تبیان» را مطالعه می کند ممکن است بگوید دیگر من منهج الصادقی را لازم ندارم، امهات مسائل در تبیان هست. ولی المیزان این جور نیست، یعنی کسی که مجمع را دیده باشد باید المیزان را ببیند؛ تبیان را دیده باشد باید المیزان را ببیند؛ منهج را دیده باشد باید المیزان را ببیند؛ کشاف، المنار و تفسیر مراغی را دیده باشد باز باید المیزان را ببیند. المیزان یک تفسیری است که تکراری نیست، چون تکراری نیست و با ابتکار نوشته شده و مستقل نوشته شده است جا دارد ک همه را به خودش جلب و جذب کند؛ این خصوصیت اول آن بود.

دوم: کاربرد داشتن. این خصوصیت خیلی مهم است و شاید از اولی مهمتر باشد. بخصوص در روزگار ما از روزی که بنا شده مسائل اسلامی در محافل علمی و دانشگاهی برای دانشجو و استاد و برای اهل سواد و دانش و علم مطرح شود – گفته می شود که یک مطالبی را از قرآن مطرح کنید که جوابگوی مسائل روز باشد، به قول امروزی ها کاربرد داشته باشد. تفسیر المیزان این خصوصیت را دارد، یعنی مباحثی در آن مطرح شده، استفاده هائی از آیات شده، به مناسبت آیات مباحثی مستقلا در کنار آیات مطرح شده که مسائل روز است. شاید در هیچ تفسیری از تفسیرهای قدیمی پیدا نکنید که بحث حقوق زن در اسلام را خوب دنبال کرده باشد، ولی در المیزان دنبال شده. و نیز بعضی از مسائل عقیدتی و مسائل مربوط به تشیع و مقامات اهل بیت و آیات مربوط به اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) در المیزان خیلی قوی مطرح شده است. در المیزان هم تفسیرش و هم مطالب مستقلش جوری مطرح شده که کاربرد دارد، گفته می شود المیزان کتاب دم دست شهید مطهری است، خوب می دانیم که شهید مطهری بنایش بر این بود که حرفی را مطرح کند که مشکل جوان ها حل شود، مشکل مسلمان ها و مشکلات اخلاقی و عقیدتی جامعه حل شود. خوب ایشان چرا به المیزان مراجعه می کند، چون برایش کار ساز است، چون می بیند همان هائی را که می خواهد در المیزان هست، البته ممکن است تکمیل بخواهد، یا یک قدری کم و زیاد بشود. پس خصوصیت اول این تفسیر، تکراری نبودن به تمام معنا و خصوصیت دوم، کاربرد داشتن بحث ها می

باشد.

سوم: در کتاب شریف المیزان علاوه بر تفسیر، بحث های مستقل فراوانی می بینیم که وقتی به فهرست های آخر هر جلد عربی المیزان مراجعه کنید، می بینید معمول همان بحث های مستقل فهرست شده نه مباحث تفسیری؛ این مباحث مستقلی که در نوع جلدها هست، هر کدام یک رساله ی مستقلی در مورد آن بحث است. مثلاً اگر ایشان شفاعت را مطرح کرده، انصاف این است که می شود این بحث شفاعت را آورد بیرون و به عنوان یک کتاب مستقل چاپ کرد، خودش کتابی است به تمام معنی. اگر قصص انبیا، قصه ی حضرت نوح، حضرت موسی و حضرت عیسی را مطرح کرده است؛ جوری مطرح کرد است که انسان می تواند آن را بیاورد بیرون، منتشر کند، پس این بحث های مستقلی که در المیزان مطرح شده ویژگی سومش است که طالب آن را در محافل علمی زیاد می کند، یعنی حتی کسی که نمی خواهد، یا مورد لزومش نیست که تفسیر آیات را ببیند و مطالعه کند ولی می خواهد داستان حضرت موسی را مطالعه کند، یا داستان عیسی را مطالعه کند، یا بحث اعجاز قرآن را مطالعه کند یا بعضی بحث های مربوط به اهل بیت مثل آیه ی تطهیر و عصمت را مطالعه کند می بیند در یان کتاب بحث عصمت مستقل آمده است، بحث اعجاز، قصص انبیا و مباحث مربوط به اهل بیت مستقل آمده است، این ویژگی شاید در هیچ تفسیری نیست، یا اگر هست خیلی کم رنگ است.

چهارم: ویژگی چهارم تفسیر المیزان این است که وقتی خواننده ی تفسیر المیزان به آن ویژگی های اول که گفتیم در مؤلف هست آشنا باشد، که البته کم و بیش خوانندگان المیزان آشنا هستند، علامه ی طباطبائی (رحمة الله علیه) را با آن ویژگی ها یا لااقل با بعضی از آنها می شناسد بخصوص آن صفای نفس، استقامت سلیقه، متعبد بودن، مأنوس بودن با قرآن، با اهل بیت (علیهم السلام) مرتبط بودن را درک می کنند و مؤلف را با این خصوصیات می شناسند، و به روش مؤلف هم پی می برند که روشی است صحیح و جدید، و به روایات و تفاسر توجه دارد به نقاط ضعف تفاسر توجه دارد؛ این ویژگی ها را که در نظر بگیرد، یک سکون و اطمینانی برایش پیدا می شود. یعنی تفسیر المیزان را با اطمینان و علاقه و توجه می خواند. سرسری نمی خواند، مثل یک کتابی که حالا ببینیم چه گفته است و رد بشویم، این جور نگاه نمی کند. کتاب در نظرش عظیم جلوه می کند که عظیم هم هست. به هر حال این خصوصیات باعث شده که این ویژگی در تألیف نمایانگر شود و تألیف نزد همه با ارزش جلوه کند. وقتی با ارزش جلوه کرد با عنایت بیشتر

خوانده شود. الان المیزان در بعضی حوزه ها کتاب درسی است، یعنی تفسیر المیزان متن درسی شده، از خود این پیداست کسی که آن را به عنوان برنامه ی درسی قرار می دهد، و آن را به عنوان کتاب درسی انتخاب می کند و تدریس می کند، چقدر اطمینان به این متن و کتاب و روش، و چارچوبه ی مؤلف دارد. اینها ویژگی هائی است که درخود کتاب هست که باعث شده این همه مطلوبیت و مرغوبیت پیدا کند و مورد توجه بشود. و به باید بگویم:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

شاید در آینده این تفسیر بیشتر هم جلوه کند. در عین اینکه گام آخر نیست، دیگران می توانند بعد از این تفسیر، مکمل و کارهای جدید داشته باشند، ولی این حرف هم هست که ممکن است این تفسیر در آینده بیشتر جلوه کند. بیشتر رویش کار بشود، و بیشتر مطرح بشود و بیشتر مورد توجه حوزه ها و دانشگاه ها قرار بگیرد. و این شاءالله از تفاسیری باشد که تا وقتی تفسیر مطرح است و از تفسیر استفاده می کنند، علاوه بر حوزه های شیعه، حوزه های اهل تسنن و مراکز علمی اسلامی جهان اسلام و بلکه محافل علمی دنیا که به عنوان شناخت اسلام می خواهند مطالعاتی داشته باشند، این تفسیر بر قرار باشد که برقرار خواهد بود.

پی نوشت

- ۱- گفته شده که او به جای ق، ط می گفته و در کودکی از او سؤال کردند این پارچه را برایت قبا بدوزیم یا... گفته «طباطبا» (به جای «قباقبا»).
- ۲- هانری کرین.
- ۳- سخنرانی های آنها با عنوان «گفتار ماه» چاپ می شد و معمولاً افراد با سواد و دانشگاهی مشتری این جلسات بودند.
- ۴- بله کتابهای قصص قرآن داریم که در آنها احیانا کار تحقیقی و علمی انجام شده است.
- ۵- در وسط جلد اول المیزان در بحث راجع به قبله می فرماید: امسال که سال

۱۳۳۲ شمسی است... و جلد بیستم هم طبق تاریخ ثبت شده در آخر آن در سال ۱۳۵۲ به پایان رسیده بنابراین تألیف این تفسیر مبارک بیست سال طول کشیده است.

منبع کتاب : آشنایی با تفاسیر